

رسائل غیبت

شیخ مفید (قدس سره)

مؤلف: محمد بن محمد بن نعمان العکبری معروف به شیخ مفید

بسم الله الرحمن الرحیم

رسائل غیبت شیخ مفید (قدس سره)

نویسنده:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه الشریف

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رسائل غیبت شیخ مفید (قدس سره)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : رسائل غیبت شیخ مفید (قدس سرّه)/ مولف: محمد بن محمد بن نعمان العَکبری.معروف به:شی_خ مفی_د بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س م.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت -- احادیث

موضوع : مهدویت-- انتظار

موضوع : مهدویت-- انتظار-- احادیث

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ر۳۶ح۷ ۱۳۹۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین

تصویر شماره (۱)

رسائل غیبت شیخ مفید(قدس سرّه)

تألیف:

محمد بن محمد بن نعمان العَکبری

معروف به:

شیــخ مفیــد

ترجمه:

عبداللطیف راشدی

(لطیف راشدی)

...

فهرست مطالب

...

مقدمه مترجم و زندگینامه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمـد لله الواحـد الأحـد، الفرد الصـمد، الـذی لم یلـد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد و الصـلاه علی محمّد عبده المجتبی و رسوله المصطفی، أرسله الی کافه الوری، بشیراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً و علی أهل بیته أئمه الهدی و مصابیح الدجی، الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً و السلام علی من اتبع الهدی.

وبعد:

کتابی که پیش روی شـماست، موضوع آن بسـیار مقـدس و مؤلف آن نیز با عظمت است! چرا که موضوع آن، حوزه مهدویت به ویژه مبحث غیبت حضـرت بقیه الله الأـعظم ولی عصـر(ارواحنا لتراب مقـدمه الفـداء) است و جالب تر آن است که از بیان و بنـان شخصـی پدیـد آمـده است که خود مورد عنایـات خـاصه قطب عالم امکان، صاحب العصـر والزمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف و مؤیّـد آن امام همام بوده است تا آنجا که مصونیت از اشـتباه و لغزش را از سوی ناحیه مقـدس بقیه الله الأعظم یافته بود.

پس چنین فردی با چنان مشـخصه هایی کتابی با موضوعی که خود بصورت عینی لمس و تجربه نموده و با آن می زیسته است بحث و مباحثه کند و آن را به رشـته تحریر درآورد ــ با آن اشـراف و احاطه کامل ــ می تواند یکی از بهترین ها و متقن ترین ها در حوزه و معارف مهدویت باشد.

جذابیتی که به این نوشتار مقدس افزوده و غنای آن را صد چندان کرده در عین حجم کم، به صورت پرسش و پاسخ و سؤال و جواب استدلالی و پُرمغز و پُرمطلب و محتوا است، که با پاسخ با یک پرسش، می توان بر یک موضوع مهم و بنیادین اشراف پیدا کرد.

بیان و بنان شیخ مفید آنقدر مفید است که نام آن بزرگوار را «مفید» نهاده اند و اسم با مسمی است؛ کسی که وجود نازنین قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان روحی له الفداء لب به ستایش شخصیت او می گشاید و وی را مدح می کند.

این جا بی مناسبت نیست که شمه ای از زندگی نامه سراسر برکت آن مرد الهی را جهت آشنایی بیشتر بیاوریم تا مردان خدا در میان افراد جامعه ظهور بیشتری داشته باشند.

تاریخ شیعه سرشار از افتخارات بسیار و تحوّلات چشمگیر است. تحوّلاتی که به دست عالمان متعهد و فرزانگان اندیشمند پدید آمده است.

در این میان به سده چهارم هجری بر می خوریم که «فتح الفتوح» تاریخ شیعی است؛ روزگاری که مردی بزرگ و اندیشمندی سترگ «دائره المعارف جامع» از معارف اسلامی تدوین کرد و قریب ۵۰ سال پرچمدار عرصه های علمی، فکری و فرهنگی مسلمین گردید و سرانجام بدانجا رسید که دوست و دشمن زبان به تمجید او گشودند و قلم به تعریف او برگرفتند و او را «مفید» لقب دادند.

بینش افروزی و دانش آفرینی وی به همراه آگاهی از اوضاع دشمنان و اطلاع از جهان اطراف دست به دست هم داد و او را سلسله جنبان نهضت فکری و رَنسانس علمی در قرن چهارم کرد و بدانجا رسید که «صحیفه های سبز مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف » به افتخار او صادر شد و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وی را برادری گرامی و استوار خواند.

تولد شیخ مفید

... این مشعل تابناک و فروزنده در یازدهم ذیقعده ۳۳۶ قمری (۱) در عُکبرای بغداد پای هستی بر جهان گذارد و «محمد» نام وی گردید. از آنجا که پدر او شخصی پارسا و مذهبی بود و به تعلیم و تربیت اشغال داشت؛ «ابن المعلم» لقب وی شد و پس از چندی «عکبَری» و «بَغدادی» دو لقب دیگر او گردید. (۲)

محمّد دوران کودکی خود را با «بزرگی» می گذارند. فراست و تیزهوشی او خبر از گذشته ای پاک؛ از خاندان خویش و آینده ای روشن؛ در بغداد و جهان اسلام می داد. عشق و شور فراوان به تحصیل موجب شد که همراه پدر به بغداد رفته و فراگیری علم و دانش را آغاز کند. او از نشاط وافر و فرح بخش بسیاری در مطالعه برخوردار بود. عطر اخلاص در وجود محمّد کار را بدانجا رسانید که در پنج سالگی برای او از ابن ابی الیاس اجازه روایت گرفته اند (۳) و در حالی که هفت سال و چند ماه داشت از ابن سمّاک نقل روایت کرده است (۴).

وی فرزانه ای تلاشگر گردید به طوری که پیش از دوازده سالگی از برخی محدثان، روایت اخذ کرده و از استاد خویش، شیخ صدوق قبل از بیست سالگی حدیث شنیده است.

تحصیلات و استادان او

«ابن المعلم» سرو وجود خود را از چشمه دانش بغداد طراوت و شادابی بخشید و از محضر بیش از هفتاد نفر از بزرگان، بهره علمی

۱- . رجال نجاشی، شماره ۱۰۶۷.

۲- . مقالات فارسی کنگره جهانی شیخ مفید، شماره ۶۷، ص ۸.

۳- . امالی شیخ صدوق، اوائل جزء ششم؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۹.

۴- . امالی شیخ صدوق، اوائل جزء ششم؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۴۰، امالی شیخ صدوق، اوائل جزء ششم؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۰۲.

برد. از محضـر مظفر بن محمد، ابویاسر وابن جنید اسکافی «کلام و عقاید» آموخت و از درس حسین بن علی بصری و علی بن عیسـی رمّـانی بهره جست. «فقه» را نزد جعفر بن محمـد بن قولـویه فرا گرفت و از محضـر ادیب و مورخ چیره دست محمـد بن عمران مرزبانی «علم روایت» آموخت.

ابن حمزه طبری، ابن داود قمی، صـفوان و شـیخ صـدوق دیگر اساتید «محمد» بودند که شـهد شـیرین دانش را در کام جان او ریختند.

در میان اسـتادان وی عالمانی از شـهرهای مختلف مانند قم، کوفه، بصره، ساری، طبرستان، حلب، قزوین، بلخ، مراغه، همدان و شهر ورز دیده می شوند.

جهان اسلام در عصر شیخ مفید

از رحلت رسول الله(ص) حـدود ۳۰۰ سال می گـذشت. در این مـدّت امامان و شـیعیان تحت فشار بنی امیّه و در خفقان خشـن بنی عبـاس بسر می بردنـد. شـکنجه هـای روحی و جسـمی و اذیت و آزار خلفـا و حکمرانـان همچنان ادامه داشت تا اینکه در اواسط قرن چهارم هجری محدودیت؛ شیعیان به مقدار قابل ملاحظه ای کاهش یافت.

خلفای فاطمی ــ که شـیعه اسـماعیلی بودند ــ در مصـر دولت نیرومندی تشـکیل دادند که با تشـکیل این دولت ابهت و جلال دربار بغـداد کاسـته شـد و از طرفی سـیف الـدوله حمـدانی و امرای آن خاندان در شام حکومت می کردند که آنها نیز افتخار شیعی بودن را داشتند.

در کنار این دو غوریان، صـفاریان و طاهریان و از همه مهمتر دولت آل بویه که از شـیعیان مخلص و فرزانه اهل بیت(ع) بودند در قسمت هایی از ایران و عراق قدرت یافتند.

دو سال پیش از ولادت شیخ مفید، احمد معزّالدوله ــ در سال ۳۳۴

_ با ورود خود به بغداد و تأسیس شاخه ای از حکومت آل بویه در این شهر صفحه نوینی در تاریخ بغداد گشود. بهار فرصتی فراهم شد و شیعیان در پناه آل بویه از آزادی موجود بهره برده و عقاید خویش را نشر دادند.

سال ۳۵۲ اوّلین عزاداری علنی شیعیان در عاشورا برپا شد و در پی آن جشن عید غدیر روحی تازه در کالبد شیفتگان شیعی دمید. عزّالدوله در ۳۵۶ هجری به امارت رسید و در ۳۶۷ با ریاست عضدالدوله، بغداد رونقی تازه یافت و شور و نشاط علمی قابل توجهی بدست آورد. محمّد بن محمّد بن نعمان، شیخ مفید در این عصر می زیست و با توجه به اوضاع، از مقام و منزلتی بسیار برخوردار بود. بطوری که عضدالدوله به هنگام بیماری شیخ، به دیدار او رفت و از وی عیادت کرد. شفاعت مفید در حق دیگران پذیرفته می شد و رهنمودهایش مورد قبول قرار می گرفت و این در حالی بود که بیش از ۳۶ بهار از عمر پربرکت شیخ مفید نگذشته بود.

در این ایام مرجع قدرتمند و رهبر اندیشمند مسلمانان و شیعیان فرهیخته، شیخ فرزانه، مرحوم مفید بود.

رهبری مفید شیعیان

با وفات عضدالدوله توفان حوادث برپا شد و گرد و غبار دشمنی علیه شیعه بار دیگر پدید آمد. سال ۳۷۲ هجری برخی دیگر از خاندان بویه به امارات رسیدند و با روی کار آمدن قادر خلیفه عباسی _ در سال ۳۸۱ هجری _ خلافت عباسی تجدید حیات یافت و از نفوذ آل بویه کاسته شد. آشوب های مذهبی، فتنه انگیزی عیّاران سخن سرایی قصه خوانان، خطابه های واعظان بی سواد و آشوب طلبی سیاست

پیشه گان؛ آتش فتنه را شعله ورتر می کرد (۱) و آن دوران را به عصری پرالتهاب و روزگاری پر از پیکارهای عقیدتی جلوه گر می ساخت. امّا تدبیر عالمانه و دقیق شیخ فرزانه و «مفید» اندیشمند ــ که ریاست جهان شیعه را به عهده داشت ــ ، راه را بر کج روان بسته بود و وعده های دروغین «مدینه فاضله» توسط افراد منحرف را رسوا و برملا می ساخت.

بیرق مبارزه در سده چهارم به دست این دانشمند بصیر بود. وی با استفاده از چشمه پاک و زلال وحی، دانش و معرفت اصیل را به ارمغان آورد؛ نظر معتزله را شنیده و آراء غلات را بدست آورده سخنان زیدیه را دانست و به هر یک جوابی منطقی و درخور ارائه داد و تا بدانجا پیش رفت که هر گروهی از آنان که در مناظره با شیخ مفید شرکت کردند، ساعتی بعد خموشی خجلت برگزیدند و با سکوت عجزآلود خود، نشان افتخار و سربلندی را به دست شیخ سپردند. رساله های استوار، متین و دقیق وی و بیان اعتقادات شیعه با اسلوبی صحیح و کم نظیر توفیقی افزون بود که رهبری شیعیان را برای شیخ مفید پربارتر می نمود. (۲)

صحیفه های سبز وثوق امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

دفتر زندگی شیخ مفید، صحیفه ای سپید و نورانی است که دستخط مبارک سلاله یاسین، حضرت بقیه الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء در آن به چشم می خورد.

در اواخر ماه صفر ۴۱۶ هجری بود که نامه ای از طرف حضرت برای شیخ فرستاده شد. بوسه سپاس و اشک شوق او برنامه آمد و چون آن را گشود دست خط زیبایی رخ نمود:

۱- . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۵، ص ۵.

۲- . ر. ك: مقاله ۶۱ و ۵۵ از کنگره جهانی شیخ مفید.

«للاخ السّدید و الولیّ الرشید الشیخ المفید... برادر گرامی، استوار و دوست راه یافته شیخ مفید...» (۱).

ودر توقیعی دیگر و لطفی افزون تر؛ در پنج شنبه ۲۳ ذی حجه هجری نامه ای دیگر از طرف حضرت به افتخار شیخ صادر شد:

«بسم الله الرحمن الرحیم سلام الله علیك ایها الناصر للحق الداعی الیه بکلمه الصدق...»

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر، سلام خدا بر تو ای یاری کننده حق و دعوت کننده به سوی او و از کسی که با صدق و راستی به سوی خدا دعوت می کنی...» (۲).

برخی بر این باورند که در طول ۳۰ سال، ۳۰ توقیع و نامه شریف از ناحیه مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای شیخ مفید صادر شده که در عنوان بسیاری این جمله نورانی دیده می شود: «برادر گرامی و استوار؛ شیخ مفید» (۳).

از منظر اندیشمندان

شیخ طوسی، سید شرف الدین عاملی، علامه بحرالعلوم، قاضی نورالله شوشتری، ابن شهر آشوب مازندرانی شیخ آقا بزرگ تهرانی، حاج میرزا حسین نوری و بسیاری دیگر از سبز سیرتان اندیشمند و دانایان شیعه شیخ را مردی فقیه، مؤلّفی زبردست و صاحب دویست کتاب، صاحب فکری بلند و عالی و دارای ذهن دقیق و قابل توجه دانسته اند، او را در دوری از خطا و گناه، برخورداری از فقاهت و عدالت و بهره مندی از تیزهوشی و فضائل بسیار، کم نظیر شمرده اند.

۱- . مستدرك الوسایل، حاج میرزا حسین نوری، ج ۳، ص ۵۱۷ و ۵۱۸.

۲- . مستدرك الوسایل، حاج میرزا حسین نوری، ج ۳، ص ۵۱۷ و ۵۱۸.

۳- . مستدرك الوسایل، حاج میرزا حسین نوری، ج ۳، ص ۵۱۷ و ۵۱۸.

در بین دانشمندان اهل تسنّن نیز شخصیتهایی چون ابن ندیم، ابن جوزی، ابن حجر عسقلانی و دیگران زبان به تمجید این فرزانه سپید سیرت گشوده اند؛ او را پاسدار علم، فروتن، دارای جایگاهی والا و صاحب نظر در فقه و کلام و روایت دانسته اند و از سویی دیگر ریاست امامیّه را به او نسبت داده و بر مقام بس رفیع شیخ سر تعظیم فرود آورده اند. (۱)

داستان هایی از زندگی شیخ مفید

«ایمان راسخ» و «انبوه دانش» شیخ به همراه «اخلاص و پشتکار» کیمیائی چشمگیر بود که وجود شیخ را نورانیتی خیره کننده بخشیده بود و کار وی را بدانجا رسانید که چون فتوایی را بطور غیرعمد و به اشتباه جواب داد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خود با پیغامی آن را اصلاح فرمود. پس از مدّتی که مرحوم مفید آگاه شد و در پی آن از دادن فتوا منصرف گردید، آن حضرت طی نامه ای خطاب به شیخ فرمود:

«بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که شما را استوار کرده و نگذاریم در خطا بیفتید».

مقام علمی و منزلت معنوی شیخ در آن حد بود که در خواب دخت رسول الله(ص)؛ حضرت زهرا(س) را دید که دست عزیزان خود امام حسن و امام حسین(ع) را در دست داشته و خطاب به شیخ فرمود: «ای شیخ به این دو فقه بیاموز».

ساعاتی بعد حیرت مرحوم مفید برطرف شد چرا که مادر سیّد

۱- . ر. ک الفهرست، شیخ طوسی، ۱۵۷ و ۱۵۸؛ رجال علامه بحرالعلوم، ج ۳، ص ۳۱۱؛ مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۵۱۷؛ فهرست ابن ندیم، ص ۳۳۲، مقاله ۶۳ از مقالات کنگره هزاره شیخ مفید، ص ۱۰.

مرتضی و سیّد رضی را دید که دست دو فرزند خود را در دست داشته و به شیخ گفت: ای شیخ به این دو فقه یاد بده. و آنگاه که در مسأله ای فقهی بین استاد و شاگرد؛ شیخ مفید و سیّد مرتضی اختلاف نظر و با بحث و ارائه دلیل مشکل حل نشد. هر دو راضی به قضاوت امام امیرالمؤمنین علی(ع) شدند. مسأله را بر کاغذی نوشته و بالای ضریح مقدّس حضرت گذاردند. صبح روز بعد که کاغذ را برداشتند دستخطی مزیّن به چنین نوشته ای دیدند که:

«اَنْتَ شَیْخی ومُعْتَمِدی وَالحَقُّ مَعَ وَلَدی عَلَمُ الُهدی»

(ای شیخ!) تو مورد اطمینان من هستی و حق با فرزندم سید مرتضی؛ علم الهدی است (۱).

معنویت «شیخ» و اخلاق «مفید»

اشتغالات اجتماعی و دل مشغولیهای تحصیلی و علمی شیخ را از فتوحات معنوی غافل نساخته بود. هر روز که می گذشت شکوفایی اخلاقی و عطر ملکوتی بر شاخسار وجود این فقیه فرهیخته بیشتر و افزون تر می گردید.

صدقات بسیار، خشوع و خضوع فراوان، روزه ها و نمازهای بی شمار و ساده پوشی شیخ اثری ژرف در دیدگان دوست و دشمن گذارده بود. هم رنگی او با اقشار کم درآمد و فقیر جامعه و دوری گزیدن از دنیای فانی موجب آرامش نفس و اطمینان خاطر آن فرزانه والاگوهر شده بود. بطوری که رسیدن به قلّه تکامل و تهذیب نفس برای او آسان شده و ارجمندی شخصیت شیخ را پدید آورد. سخنان و دستورالعمل های شیخ نه تنها «نسخه ای کارآمد»، بلکه «دارویی شفابخش» حساب می شد و نورانیّتی ویژه با خود داشت. از تأثیر کلام

۱- . قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، ص ۳۹۹ _ ۴۰۳.

شیخ و تربیت اخلاقی وی همین بس که «ابوالقاسم علی» فرزند شیخ راه روشن و نورانی پدر را ادامه داده و صاحب شخصیّت قابل توجهی در جامعه شیعی به حساب آمده است.

توان او در تدریس و تألیف

جاذبه فوق العاده و پشتکار فراوان شیخ مفید موجب جذب بسیاری به حوزه درس وی گردید و باعث تألیف آثاری گرانبها و ارزشمند شد.

این عالم فهیم و بلند همّت با احاطه و تسلطی اندیشمندانه پای به میدان نبرد علمی فرهنگی گذارد و با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه، راهی هموار و روشن در بحث و استدلال بر روی شیعیان گشود.

از یک سو گروه بی شماری از دانشمندان مذاهب مختلف را تربیت نمود و مشعل های فروزانی چون سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی و دهها نفر دیگر را تحویل حوزه های علمی و دینی داد و از سوی دیگر قلم به دست گرفت و با این سلاح برق آسا و ژرف، تحولّی بهنگام ایجاد کرد.

اصول فقه را با سبکی شیوا و دلپذیر فراهم آورد، علم کلام را از غنای بیشتری برخوردار کرد و در اصول دین و عقاید موضوعات خاصی چون اثبات امامت امیرالمؤمنین علی(ع) را از قرآن به طور بسیار نفیس تدوین نمود.

قلم روان و دلپذیر این شیخ اندیشمند بود که غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیبا در همین رسائل و کتاب پیش رو توضیح داد و تاریخ زندگانی ائمه معصومین(ع) را در کتابهای گوناگونی ــ چون ارشاد و جمل ــ به رشته تحریر درآورد.

تأثیربخشی و انسان سازی آثار مفید، محصول معجونهایی معنوی

چون اخلاص در نوشتار، اطلاع از ادیان و مذاهب مختلف، محوریّت عقاید، توجه و تأکید بر رهبری و فلسفه سیاسی در اسلام است. جامعیت این فرزانه سخت کوش به همراه عقل گرایی و استدلالات منطقی و شناخت مقتضیات زمان، جامه جاودانگی بر آثار وی پوشانید. و زینت های مختصر گویی، روان نویسی، آزاداندیشی و بلندنگری نورانیّتی خاص به نوشته های مرحوم مفید بخشید.

آثار هدایت گر شیخ مفید

الف) علم کلام و عقاید: علمی که مبانی عقیدتی همراه با استدلال عقلی در آن مطرح می شود و با همین روش به شبهات و پرسشهای افراد جواب داده می شود؛ «علم کلام» نام دارد. «اوائل المقالات»، «شرح عقاید صدوق»، «اجوبه المسائل السرویه» و «نکت الاعتقادیه» کتابهای شیخ عظیم الشأن، مرحوم مفید در این بستر فکری فرهنگی است.

ب) علم فقه: «فقه» دانشی است مقدّس که از دیرباز بیان وظایف شرعی و بایدها و نبایدهای عملی و تکلیفی مسلمانها را به عهده داشته است و فقیهان شیعی بسان غوّاصان معنویت از اعماق اقیانوس معارف اهل بیت(ع) دُرّ واژه ها و گوهرهای گران سنگی را برای بیان این وظایف بدست می آورده اند. «المقنعه» شیخ صاحب عناوین بسیاری در فقه است که احکام و وظایف شرعی در ابواب مختلف آن توضیح داده شده است.

«الاعلام»، «المسائل الصاغانیه»، «جوابات اهل الموصل فی العدد الرُویه» و «جواب اهل الرقه فی الاهله والعدد» از دیگر آثار این فرزانه فرهمند در زمینه فقه است.

ج) اخلاق اسلامی: «امالی» شیخ، پیرامون اخلاق اسلامی و فضائل

انسان است. صحیفه های زرّین که در آنها دعوت به تقوا، صحبت از یقین، بیان اخلاص و محاسبه نفس شده است و محبّت الهی و مبارزه با هوا و هوسها مطرح می شود.

د) حدیث: پس از علوم قرآنی، ارزش علم حدیث مطرح است. این علم ارزشمند از احادیث و سخنان معصومین(ع) که جرعه هایی از سرچشمه سنّت و اشعه هایی از آفتاب وحی است بحث می کند. اهمیت ولایت لزوم پیروی از «امام(ع)» و فضائل امیرالمؤمنین علی(ع) از جمله مباحثی است که در امالی شیخ مفید، پیش روی اندیشمندان قرار می گیرد.

ه_) امامت و فلسفه سیاسی در اسلام: شیخ مفید «عدالت» و «عصمت» را شرط قطعی برای امامت و رهبری شمرده است. وی با طرح حدیث ثقلین و آیات قرآن به این بحث مهم و بسیار عمیق پرداخت سپس در «الافصاح فی الامامه»، «ارشاد»، «جمل»، «امالی»، «الفصول المختاره»، «تفضیل امیرالمؤمنین علی سایر الصحابه» بحث را گسترش داده و ابواب مختلف آن را گوشزد می کند. قریب بیست اثر ژرف از آثار شیخ مفید پیرامون «امامت و رهبری» است.

و) غیبت امام دوازدهم(ع)

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود

کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد

شیخ مفید از سر ارادت و عشق از مولای خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام برده و پیرامون شخصیت آسمانی آن امام آثاری پدید آورده است. بخشی از «ارشاد»، کتاب «الفصول العشره فی الغیبه» و «الجوابات فی الخروج المهدی(ع)» به همراه پنج اثر دیگر از این

علامه و شیفته اهل بیت(ع) درباره حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است (۱).

مناظرات گوناگون مفید شیخ مفید

نشو و نمای عقاید گوناگون و نحله های مختلف عقیدتی، زمان شیخ مفید را معرکه آراء و هنگامه مناظره کرده بود. بیان پرجوش، تسلط چشمگیر و بصیرت بسیار وی موجب برتری همیشه در نبردهای علمی فرهنگی وی شده بود. «تصحیح الاعتقاد» و «الفصول المختاره»، مجموعه ای از برخی مناظرات شیخ با بیش از بیست تن از علماء و صاحب نظران عقاید مختلف است که از آنها می توان به مناظره با اشاعره، معتزله، اصحاب حدیث، متصوفه و مرجئه اشاره کرد (۲).

در این عرصه «اندیشه های سبز و جاوید» شیخ در زمینه های ناب و اصیل خود را نشان داد و بینش سراسر معرفت آموز او ظاهر گردید. ولایت فقیه از دیدگاه شیخ مفید، آراء فقهی، اندیشه های سیاسی و نظرات کلامی وی طلوعی مبارک در پهنه دانش و بینش ایجاد کرد و همگان را به سوی فضایی معطر و جدید رهنمون ساخت (۳).

هرچند توفان حوادث، گرد گرفتاری بر وجود این دانشمند فرزانه فرو نشاند و تبعیدها و ناراحتی های زیادی برای وی فراهم آورد اما بدخواهی زشت سیرتان و سخن چینی پلیدان نزد حکّام نتوانست عزم و اراده محکم شیخ را متزلزل کند و هر روز، روزی روشن تر و نورانی تر برای وی پدید می آمد (۴).

در غم غروف مفید

نخستین روزهای زمستان ۴۱۳ هجری آغاز شده بود که غبار غم

۱- . ر. ک: مفیدنامه، ش ۱، ص ۳۷ و حوزه، یادمان هزاره شیخ مفید، ص ۲۷۹ _ ۳۰۱.

۲- . ر. ک: «بررسی مناظرات شیخ مفید»؛ مفیدنامه، ج ۱، ص ۳۲ _ ۳۷.

۳- . اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، چاپ تبریز، ص ۴۹.

۴- . مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، ش ۶۳، ص ۱۸.

سراسر دلهای پاک را فرا گرفت شهر بغداد جامه سیاه بر تن کرد و رودهای مصیبت و اندوه از گوشه و کنار سیل ماتم و عزا به سوی میدان شهر روانه ساخت. هشتاد هزار نفر سوگوار اشک یتیمی ریخته و عاشورایی دیگر در ماه صیام به پا کردند.

پیکر شیخ مفید بر دستان انبوه خلایق تشییع شد و همگان به امامت سید مرتضی بر او نماز گذاردند. ساعاتی بعد بدن آن فرزانه آسمانی در کاظمین دفن شد. دلهای پر از کینه و تهی از احساس، کیاست و حکمت این را پایان کار آن مرد بزرگ شمرده و ساده اندیشانه جشن گرفتند اما شخصیت سترگ او پنهان کردنی و فراموشی شدنی نبود (۱).

... وامروز پس از قرنهای متمادی «مفید» هنوز «مفید» است. در معرکه آراء، کلام وی خورشید مناظرات و آفتاب گفتگوهاست و فردا و فرداها از آن او و راهیان او خواهد بود.

سوگنامه های فقدان شیخ مفید

سرسلسله داغداران و سوگواران این ماتم عظمی، قلب عالم وجود و دردانه خلقت؛ حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که با اشعاری حزن آلود، احساس خویش را بیان فرمود:

لا صَوّتَ النّاعی بِفَقْدِکَ اِنَّهُیَومٌ عَلی آلِ الرّسولِ عظیمٌ...

صدای آنکه خبر مرگ تو را اطلاع داد به گوش نرسد که مردن تو روزی است که بر آل رسول مصیبت بزرگی است اگر در زیر خاک پنهان شده ای حقیقت دانش و خداپرستی در تو اقامت گزیده است مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خوشحال می شد هرگاه تو از انواع علوم تدریس

۱- . از پیام حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب آیت الله خامنه ای به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید(ره)، فروردین ۱۳۷۲.

می کردی (۱).

سید مرتضی که خود سالیانی از پهنه علم و دانش شیخ مفید خوشه چینی کرده بود به شیواترین و زیباتر از هم گنان زبان سوگ گشود و قصیده ای با این مطلع سرود:

من علی هذه الدیار اقاماأوضفا ملبسّ علیه و داما

در این دیار چه کسی ساکن شده است جامه جاودانگی پوشیده و همیشه باقی مانده است (۲).

کنگره جهانی هزاره شیخ مفید

رسالت معرفی تشیّع راستین و اندیشمندان شیعی که عظمت دانش، تفکر زاینده، رفعت تقوا و ژرفایی فراوان آنها بیرق بزرگی و بزرگواری تشیع را همواره بر بلندای تاریخ پدیدار ساخته است موجب شد که کنگره ای جهانی و هزاره ای بین المللی به مناسبت هزارمین سالگرد دانشمند فرهیخته، شیخ مفید در قم برپا شود. این حرکت عظیم که به همت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم انجام شد برکات بسیاری را در پی داشت. حدود صد عنوان از اهم موضوعاتی که در آثار شیخ مفید پیرامون افکار تشیع مطرح بوده به صورت مقاله تهیه شده و با موضوع بندی آثار آن عالم فرزانه با کامپیوتر اقدامی شایسته و جاودان صورت گرفت. تمامی آثار مرحوم مفید تجدید چاپ گردید و بهارانی دیگر از گلواژه های حکمت افروز آن اندیشمند فرهیخته پدید آمد. پیام جامع و بینش آفرین مقام معظم رهبری حضرت آیت الله امام خامنه ای دیباچه معرفت آموزی بود که در اولین روز این کنگره (۲۸ فروردین ۱۳۷۲ شمسی) قرائت گردید.

۱- . قصص العلماء، ص ۳۹۹ _ ۴۰۴.

۲- . دیوان سید مرتضی، ج ۳، ص ۲۰۴ _ ۲۰۶.

این کم ترین، این گام را برداشته و با کم بضاعتی این سطور را نگاشته به این امید که مورد عنایت حضرت حق و رب قدوس قرار گیرد و گوشه چشمی از سوی صاحب موضوع این اثر به این فقیر درگاه غنی مطلق عنایت شود و مرضی آن حضرت قرار گیرد که {یا أَیّهَا الْعَزیزُ مَسّنا وَ أَهْلَنَا الضّرّ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَ تَصَدّقْ عَلَیْنا إِنّ اللّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقینَ}.

«وسلام علیه یوم ولد ویوم ینادی أنا بقیه الله و یوم یحکم عدلا»

«ربنا تقبل منا واجعله ذخراً وزاداً لآخرتنا انک سمیع مجیب و فعّال لما ترید»

والسلام علی عباد الله الصالحین

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

العبد

عبداللطیف راشدی

رساله اول

اشاره

تصویر شماره (۲)

یا ابا صالح المهدی ادرکنی

بسم الله الرحمن الرحیم

«مَنْ ماتَ وَهُوَ لایَعْرف إمام زَمانهَ ماتَ مَیْتهً جاهِلّه»

(کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است)

این حدیث از نظر صحیح بودن و مورد قبول بودن در میان امت اسلام هیچ بحثی روی آن وجود ندارد

و شیخ مفید درباره ی آن می گوید: این حدیث صحیح است و اجماع علمای صاحب آثار برجعت آن شهادت داده اند.

و در کتاب افصاح می گوید: این حدیث متواتر است

و علمای مذاهب بزرگ اسلامی همگی چه شیعه ی امامیه و زیدیه و چه اهل سنت آن را روایت کرده اند:

و مسئله ی سند آن یک امر پیش ثابت است و مفروغ عنه، به همین خاطر شیخ درباره ی آن از بحث مفصل خودداری کرده است و فقط به معنا و دلالت آن پرداخته است.

و ابتدا متذکر شده است که: قرآن در آیات صریحی به معنای آن شهادت می دهد:

از جمله قول خدای تعالی: (یوم ندعوا کل اناس بامامهم...) «(ای رسول ما به یاد آر) روزی را]قیامت[که هر گروهی از مردم را با

امام شان دعوت می کنیم...» (۱).

و قول خدای تعالی : (فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً)؛ «چگونه است حال در روز محشر و چه اندازه نیکان سرافراز و بدان شرمنده باشند آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آریم و تو را ای پیغمبر خاتم بر این امت که گواهی بخواهیم» (۲).

و مفهوم این حدیث: این است که نشناختن امام زمان خود منجر به این می شود که انسان به مرگ جاهلیت و به دینی غیر از اسلام بمیرد (و جاهل بودن به امام موجب خارج شدن فرد از اسلام می شود) آن طور که شیخ مفید در کتاب الافصاح می گوید:

بنابراین باید در هر دوره و زمان یک امام وجود داشته باشد و باید هر مسلمانی صاحب دوره ی خود و امام زمان خود را بشناسد وگرنه در حالت کفر و گمراهی جاهلیت مرده است.

و شیعه ی امامیه به وجود امام عصر و صاحب زمان اعتقاد دارند و این که او حجه بن الحسن عسکری(ع) است و او مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در آخر الزمان برای قیام او انتظار کشیده می شود و این که او مدتی بعد از تولد خود غایب شده است و آن ها به غیبت او اعتقاد دارند

و برخی از مخالفان به این اعتقاد و به محتوای این حدیث اعتراض کرده اند و تصور می کنند که غیبت امام با معرفت داشتن نسبت به او منافات دارد چون وجودش نیازمند آگاه بودن از مکان او و داشتن ارتباط با او و استفاده از او است

و اعتراض های متعددی را مطرح کرده اند:

۱ – درباره ی غیبت اعتراض کرده اند که: اگر این خبر و موضوع صحیح باشد چگونه سخن شیعیان درباره ی امام این زمان صحیح

۱- . اسراء، ۷۱.

۲- .

خواهد بود که می گویند او غایب است و از همگان پنهان است و هیچ کس نمی تواند با او ارتباط پیدا کند و کسی از محل زندگی و استقرار او اطلاع ندارد؟

و شیخ مفید در این باره جواب داده است: دلالت و محتوای این حدیث «لازم بودن وجود امام و لازم بودن شناخت نسبت به امام است» و متضمن «ضروری بودن ظهور او و عدم غیبت او» نیست؛ پس اعتقاد به غیبت با مدلول و محتوای این حدیث منافات ندارد و توضیح آن این است که:

وجود و معرفت امام لازمه اش آن چیزی نیست که در اعتراض آمده است یعنی داشتن ارتباط با او و آگاه بودن از مکان او چون شناختن این مسئله فقط منوط به مشاهده ی او و حضور نزد او نیست چرا که ما به بسیاری از امور شناخت داریم اما آن را ندیده ایم و در نزد آن حضور نداشته ایم مثل امور و حوادث گذشتگان که از آن شناخت داریم و از آن ها علم و آگاهی داریم و همچنین چیزها و اموری که در آینده واقع می شود بدون این که ما امروز با آن ارباط داشته باشیم مثل روز قیامت و حشر و نشر

بعد مصلحت و فایده گاهی به صرف شناخت یک چیز یا یک شخص تعلق می گیرد و به مشاهده ی او و آگاه بودن از مکان او یا داشتن ارتباط با او تعلق نمی گیرد

۲ – درباره ی غیبت اعتراض کرده اند که: چه مصلحت و فایده ای در صرف شناخت امام بدون داشتن ارتباط با او وجود دارد؟

شیخ مفید جواب داده است که صرف شناخت ما نسبت به وجود او و امام بودن او و عصمت او و فضیلت او و کمال او این فایده را برای ما دارد که با آن ثواب و اجر بدست می آوریم به خاطر اطاعت کردن از دستور خداوند در این باره و به این وسیله مجازاتی را که

درباره ی جهل نسبت به آن به ما وعده داده است را دفع می کنیم و بعد انتظار کشیدن ما برای ظهور او یک عبادت است که بابت آن، ثواب دریافت می کنیم و با آن، عذاب را از خود دفع می کنیم.

سپس ما با این عقیده یک واجب الهی را ادا می کنیم که خداوند متعال آن را برای ما فریضه قرار داده است.

۳ – بعد افراد مخالف سؤالی را ضروری دانسته اند که محتوایش این است: وقتی امام غایب باشد و محل حضور او ناشناخته باشد، فرد مکلف چکار می تواند بکند و در موضوعات جدیدی که رخ می دهد بر چه چیز تکیه خواهد کرد اگر حکم آن را نداند؟

و افرادی که در حکم اختلاف نظر دارند به چه کسی مراجعه خواهند کرد؟

و در حالی که تنها مرجع این امور امام است و او برای این کار منصوب شده است!

شیخ مفید جواب داده است:

اول: این سؤال ربطی به موضوع بحث که درباره ی حدیث (هر کس بمیرد و امام زمان خود را ....) ندارد و بلکه سؤالی جدید و یک بحث جدید است

به این شکل به تخلف فردِ اعتراض کننده در طرح این سؤال از قواعد بحث و مناظره اشاره کرده است بطوری که سؤالی نامربوط را در ضمن بحث و قبل از به پایان رسیدن بحث مطرح کرده است

با این حال شیخ با کمال ادب و صبر و متانت به این سؤال جواب داد.

دوم: وظایف واجبی که – امام برای آن منصوب شده است – بسیار است:

از جمله: خاتمه دادن به اختلاف نظر بین افراد.

و از جمله: بیان احکام شرعی برای افراد مکلف.

و امور دیگری از مصلحت های دین و دنیا.

اما امام فقط در صورتی موظف به انجام همه ی این امور است که امکان و قدرت اجرای نظرات خود را داشته باشد و با این شرط که اختیار داشته باشد.

و امام چیزی را که امکان انجام آن را نداشته باشد نسبت به آن وظیفه ای ندارد و در صورتی که در اضطرار باشد موظف به انجام آن نیست.

سوم: امام وقتی در شرایط تقیه و اضطرار باشد این عمل خداوند محسوب نمی شود و نیز عمل خود امام محسوب نمی شود و نیز عمل شیعیان مؤمن محسوب نمی شود.

بلکه عمل افراد ظالم از دشمنان او محسوب می شود که خلافت و حکومت بر مسلمانان را غصب کرده اند و خون او را حلال دانسته اند و نسبت او را با جانشینی جدش نفی و حق او را انکار می کنند و دیگر تصرفاتی که منجر به غیبت و ظاهر نبودن او شده است

پس نتایج تأسف آوری که بر غیبت مترتب است، مثل ضایع شدن احکام و معطل ماندن مجازات های تعریف شده و عقب افتادن مصلحت ها و عارض شدن فساد، همه و همه ی این ضررها، مسئولیتش بر عهده ی آن دشمنان ظالم است.

سپس امام و مؤمنان نسبت به همه ی آن عواقب دردناک مترتب بر غیبت، مسئول نیستند و به آن ها مؤاخذه نمی شوند.

اما کسی که برایش حوادث واقعه و موضوعات جدید پیش می آید، موظف است به علما از میان فقهای شیعه مراجعه کند تا از راه روش های آن ها؛ از احکام شریعت که نزد آن ها به ودیعه گذاشته شده است، آگاه شود.

اما در شرایطی که منبع و مرجعی برای احکام وجود ندارد یا سندی درباره ی حکمِ موضوعِ پیش آمده، موجود نباشد مرجع آن حکم عقل است به این معنا که اگر در آن موضوع، حکم شرعی شنیده شده ای وجود داشته باشد ما در آن از خداوند اطاعت خواهیم کرد به وسیله ی ابلاغ و اعلام آن و اگر بر آن دلیلی وجود نداشته باشد، نشانه ی عدم حکم شرعی مخصوص به آن است، بنابراین مرجع آن حکم، عقل خواهد بود.

همچنین افرادی که با یکدیگر اختلاف نظر دارند: از طریق مراجعه به فقهای شیعه به احکامی که به وسیله شارع وارد شده است عمل می کنند و اگر سندی در این زمینه موجود نباشد به احکلم عقلی که در عرف، مورد قبول است عمل می شود.

اما مسائل ؟؟؟ که مباح و یا غیرمباح بودن آن ها در روایات پیدا نشود، اصل در آن بر اباحه بودن است.

امثال این اعتراض ها و همین جواب در آن چه شیخ صدوق در مقدمه ی که: «اکمال الدین» آورده است ذکر شده است.

۴ – در نهایت، اعتراض کرده اند که: وقتی که امت اسلامی ممکن باشد که در انجام وظایف دینی به آن چه در کتب و منابع آمده و اجتهاد شده است و آن چه به احکام عقل و اصول و مبانی عقیدتی تکیه کند، در این صورت از امام بی نیاز است و نیازی به او نیست پس چه ضرورتی هست که در دوره ی غیبت به وجود او معتقد باشیم؟

شیخ مفید در این باره جواب داده است که: نیاز به امام بطور مستمر وجود دارد هر، چند او غایب باشد و حاضر نبودن او و ارتباط نداشتن با او، موجب بی نیازی از او نمی شود؛ همان طور که حاضر نبودن دارو برای فرد بیمار موجب بی نیازی بیمار از آن نمی شود و با موجود نبودن راهنما فرد سرگردان از راهنما بی نیاز نمی شود و بلکه او

به آن نیازمند است هر چند آن را در اختیار نداشته باشد.

وانگهی اعتقاد داشتن به بی نیازی از امام در دوره ی غیبت، لازمه اش بی نیازی از پیامبران در زمان غیبت آن ها است؛ مثل غایب بودن پیامبر اعظم(ص) در شعب ابو طالب به مدت سه سال و در غار به مدت چند روز و نیز غایب بودن موسی پیامبر(ع) در میقات و غایب بودن یونس پیامبر در شکم نهنگ.

این اشکال ها و شبهات از چیزهائی هستند که فرد مسلمان به آن ها اعتقاد ندارد و بلکه هیچ شخص دارای مذهبی که معتقد به یک رسالت آسمانی آن را قبول ندارد.

این ایراد در «اکمال الدین، ۸۱» نیز ذکر شده است اما جواب شیخ مفید به آن کامل تر است.

شیخ نیز در پاسخ به اعتراض سوم یک نکته ی مهم را ذکر کرده است و آن این که: مخالفان _ همگی _ معتقد به اجتهاد در احکام هستند و بلا فاصله بعد از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی بعد از سال ۱۱ هجری اقدام به اجتهاد می کنند

و اما ما معتقد به اجتهاد برای بعد از دوره ی ظهور ائمه(عل) و بطور مشخص برای بعد از دوره ی غیبت صغری یعنی از سال ۳۲۹ هجری هستیم.

در حقیقت شرایط ما در دوره ی غیبت، عین شرایط آن ها است، پس به چه دلیل در مسئله ی احکام به ما اعتراض می کنند.

اما ما هر چند _ به خاطر وضعیت غیبت _ مجبور هستیم که به این شکل به اجتهاد بپردازیم اما با این حال معتقد به وجود امام برای عصر خود، هستیم که شخص او و اسم او و ویژگی های او را می شناسیم و ما به آن چه در حدیث مذکور وارد شده است پایبند و معتقد هستیم و از جاهلیت و مرگ در آن حالت، دور هستیم.

و اما مخالفان ــ با هر روشی که در فروع احکام دینی رفتار می کنند ــ اما موضع گیری آن ها در برابر محتوای این حدیث که سند آن مورد اجماع است که دلالت و محتوای آن واضح است چیست؟

و در دین خود چه کسی را امام خود می دانند و امام آن ها در عصر و زمان آن ها چه کسی است؟

و اگر «امامی» برای خود قائل نیستند این حدیث گفته است که آن ها به چه مرگی خواهند مرد؟

سید محمدرضا حسینی جلال

تصویر شماره (۳)

صفحه اول نسخه خطی این رساله

تصویر شماره (۴)

صفحه دوم نسخه خطی این رساله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و صلاته علی عباده الذین اصطفی

وبعد:

سؤال کننده ای پرسید: «به من خبر دهید از نبی اکرم(ص) وقتی که گفت «من مات وهو لا یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیه» (۱)؛ «هر کس بمیرد و امام زمان خون را نشناسد با مرگ جاهلیت از دنیا رفته است» آیا این حدیث از نظر شما صحیح است یا ناصحیح؟

جواب: با توکل به خدا.

به او گفته شد: این یک حدیث صحیح است که اجماع اهل فن و علما بر آن شهادت می دهند و تصریحات قرآن محتوای آن را تقویت می کند بطوری که خدای جل اسمه می فرماید: «(ای رسول ما به یاد آر) روزی را که ما هر گروهی از مردم را با پیشوا و امامانشان دعوت می کنیم پس هر کس نامه ی عملش را بدست راست دهند آن ها نامه ی خود را قرائت کنند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد» (۲).

و قول خدای تعالی: «چگونه است حال در روز محشر و چه اندازه

۱- . این حدیث متواتر و مشهور است و خاصه و عامه آن را روایت کرده اند البته با اختلاف در لفظ: مراجعه کنید به کتب شیعه: کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، محاسن برقی: ص ۱۵۳، ۸۰ و ۱۵۵، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۸، اکمال الدین، ص ۴۱۳، عقاب الاعمال، ص ۲۴۴، غیبت نعمانی، ص ۱۳۰، رجال کشی، ج ۲، ص ۷۲۴، اختصاص شیخ مفید، ص ۲۶۹. از منابع عامه مسند ابی داود طیالسی، ص ۲۵۹، حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴، هامش مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۷۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۵، ینابیع الموده، ص ۱۱۷، معجم کبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۳۵۰، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۴

۲- . اسراء، ۷۱.

نیکـان سـرافراز و بـدان شـرمنده باشـند آن گـاه که از هر طایفه ای گواهی آریم و تو را ای پیغمبر خاتم بر این امت به گواهی خواهیم» (۱).

آیات بسیار در قرآن

اگر کسـی بگوید: اگر این حدیث صـحیح است چگونه عقیده ی شـما در غایب بودن امام این زمان و پنهان بودن او و پوشیده بودن او از همگان در برابر ارتباط با او و علم نداشتن به محل زندگی او صحیح خواهد بود؟

به او گفته می شود: منافـاتی بین شـناخت امام و بین همه ی آن چه از احوال او ذکر کردی وجود نـدارد، زیرا اعتقاد به موجود بودن او در این جهان نیازمند اعتقاد به مشاهده کردن او نیست، چرا که ما از چیزهائی شـناخت داریم که با هیچ یک از حواس نمی توان آن هـا را ادراک کرد چه برسـد به شـناخت کسـی که ادراک او و آگاهای داشـتن از او ممکن است. ما از چیزهائی شناخت داریم که دارای مکان نیسـتند چه برسـد به کسـی که مکان او مخفی است و ما از چیزهای عـدم در گذشـته و عدم در آینده که در انتظار آنها هستید، شناخت داریم چه برسد به کسی که هم اکنون در خفا و پشت پرده به سر می برد.

و خـدای تعالی پیامبران گذشـته را به پیامبر ما حضـرت محمـد(ص) بشارت داد قبل از آن که در جهان موجود باشـد و خدای سبحان فرمود: «و چون خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ گرفت آن گاه که به شما کتاب و حکمت بخشید پس برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که گواهی به راستی کتاب و شـریعت شما می داد تا ایمان آورده و او را یاری کنید» (۲) یعنی رسول خدا(ص) را یاری کنید:

۱- . نساء، ۴۱.

۲- . آل عمران، ۸۱.

«خداونـد فرمود آیا اقرار کردیـد و از پیمان من پیروی خواهیـد کرد» یعنی از تعهـد من همه گفتنـد اقرار داریم خداونـد فرمود گواه باشید و من هم بـا شـما بر آنـان گواه خواهم بود» خـدای جل اسـمه فرمود: (از فرسـتاده شـده ای که پیامبر اُمّی است آن پیغمبری که او را در تورات و انجیلی که در دست آن ها است نگاشـته می یابنـد» (۱) پس پیامبر ما ـ علیه و آله السـلام ـ در کتاب های اول خداوند نگاشـته شده و ذکر شده است و بر امت های گذشـته، شناختِ او و اعتراف به او و انتظار کشیدن برای او واجب قرار داده شده است، در حالی که آن حضـرت(ع) در صـلب پدرانش به ودیعه گذاشته شده و هنوز به دنیا نیامده بود و ما امروز از قیامت و رستاخیز و حسابرسی، معرفت داریم در حالی که در حال حاضر عدم و غیر موجود است و از آدم و نوح و ابراهیم و موسـی و عیسـی ـ علیهم السـلام ـ معرفت داریم در حالی که آن ها را مشاهده نکردیم و کسانی را که از مشاهده کردن آن ها خبر داده اند را نیز مشاهده نکردیم و ما جبرئیل و میکائیل و اسـرافیل و فرشـته ی مرگ ـ علیهم السـلام ـ را می شناسـیم اما شـخص آن ها نشناخته شده و مکان آن ها را نمی دانیم و خداوند معرفت آن ها و اعتراف به آن ها را بر ما فریضه قرار داده است هر چنـد راهی برای دسترسـی به آن ها نداریم و می دانیم که فریضه بودن (معرفت یک شـخص به خودی خود دارای فوایدی است که این فواید در مشاهده کردن آن فرد وجود ندارد فردی که محل زندگی او و شیوه ی دسترسی به او در محل زندگی اش نامعلوم است و این برای کسی که در آن تدبر کند واضح است.

اگر بگوید: معرفت او چه فایده ای دارد در حالی امکان استفاده از او در موردی که ذکر کردیم وجود ندارد؟

۱- . اعراف، ۱۵۷.

به او گفته می شود: همین معرفت نسبت به موجود بودن او و امام بودن او و معصوم بودن او و کامل بودن او برای ما منفعت و کسب ثواب است و انتظار کشیدن ما برای ظهور او عبادتی محسوب می شود که با آن عذاب بزرگی را دفع می کنیم و با آن فریضه ای را ادا می کنیم که پروردگار ما که مالک جان ها است آن را بر ما لازم قرار داده است همان طور که معرفت کسانی که بر شمردیم یعنی پیامبران و ملائکه به خاطر منفعتی است که موجب صلاح ما است و به خاطر کسب ثواب در آخرت برای ما هر چند معرفت به همه ی حالات آن ها کامل نباشد و همان طور که امت های گذشته نسبت به پیامبر ما قبل از موجود بودنش او معرفت داشته اند و از مهم ترین فریضه های آن ها بوده است و موجب منافعی برای آن ها بوده است و نیز معرفت خدای باری (جل اسمه) که اصل همه ی فریضه ها است حال آن که او بزرگ تر از آن است که با حواس ادراک شود و یا وصف شود.

اگر بگویند: وقتی امام از میان شما غایب و مکان او ناشناخته باشد فردی که طالب رشد و راهنمایی است چکار می کند؟ او فردی که مورد امتحان قرار می گیرد در حادثه ای که بر او نازل می شود و حکم آن را نمی داند بر چه چیزی تکیه می کند و افراد دارای اختلاف به چه کسی مراجعه کنند به خصوص که امام فقط برای همین موارد که ذکر کردیم منصوب شده است؟

به او گفته می شود: این سؤال دیگری است و ربطی به آن چه گذشت ندارد و با یکدیگر تفاوت دارند و سؤال اول درباره ی معنای حدیث و فریضه بودن معرفت و پاسخ به آن به ترتیب بود و ما به این سؤال بعدی بطور خلاصه جواب می دهیم که خالی از کامل بودن نباشد و منقول است و از خداوند توفیق می خواهیم: امام به خاطر مسائل زیادی منصوب شده است یکی از آن ها: حرف آخر زدن بین دو نفر

دارای اختلاف است (حل مسائل)

دوم: بیان کردن حکم برای افراد طالب رشد

البته فقط برای این دو مورد منصوب نشده است بلکه برای منافع دیگر دنیائی و دینی منصوب شده، اما آن حضرت فقط در صورتی برایش واجب است که به انجام اموری بپردازد که امکان آن را داشته باشد و با اختیار آن را انجام دهد و چیزی که امکان انجام آن را ندارد برایش واجب نیست اگر در اضطرار است کاری را ترجیح دهد بر او لازم نیست و امام از طرف خداوند عز و جل و از طرف خودش و از طرف پیروان مؤمنش، مجبور به تقیه نشده است بلکه از طرف ظالمانی به آن مجبور شده است که خون او را مباح دانسته و نسب او را رد نموده و حق او را انکار کردند و مردم را به دشمنی با او و مبارزه با معتقدان به امامت او وادار کردند و این ابتلا در آن چه موجب از بین رفتن احکام و تعطیل ماندن حدود الهی و از دست رفتن صلاح جامعه می شود بر عهده ی ظالمان است و امام مردم و همه ی مؤمنان از آن تبرئه و بی تقصیرند. اما کسی که به مسائلی دچار شود که در آن نیازمند آگاهی به حکم آن می گردد بر او واجب است که به علمای شیعه ی آن حضرت مراجعه کند و پاسخ مسائل خود را از طرف آن ها دریافت کند که به وسیله ی علمی که از ائمه ی معصومین که از گذشته به عنوان میراث به ودیعه در اختیار دارند. و — العیاذ بالله - اگر چنین افرادی وجود نداشتند و نص صریحی برای استنباط این حکم وجود نداشت باید بداند که حکم آن به عقل بر می گردد چون اگر خداوند بخواهد در آن مسئله با حکم شنیداری مورد عبودیت قرار بگیرد این کار را خواهد کرد و اگر آن را انجام دهد راه دسترسی به آن را فراهم خواهد کرد.

همچنین درباره ی افراد دارای اختلاف که بر آن ها واجب است اختلاف خود را به قرآن و سنت رسول خدا(ص) از طریق خلفای

راشدین یعنی عترت طاهر و پاک آن حضرت ارجاع دهند و در شناخت آن از علما و فقهای شیعه که جانشین آن ها هستند کمک بگیرند و اگر العیاذ بالله در آن چه اختلاف دارند نص صریحی بر حکم شنیداری پیدا نشد باید دانست که این از مواردی است که در عقل و فهم احکام توسط عقل موجود است مثل این که: «کسی که چیزی از دیگران غصب کند باید عین آن را استرداد کند اگر عین آن موجود باشد و اگر عین آن موجود نباشد باید معادل مثل آن را استرداد کند و اگر مثل آن موجود نباشد باید شاکی خود را با چیزی راضی کند که موجب از بین رفتن ظلمش شود و اگر نتوانست این کار را بکند یا با اختیار این کار را نکرد تا روز قیامت بر ذمه و عهده اش خواهد بود.

اگر فرد جنایتکاری بر کسی جنایتی انجام داد که امکان جبران آن وجود نداشته باشد بر ذمه و عهده اش باقی خواهد ماند و فردی که مورد جنایت قرار گرفته است با صبر کردن مورد امتحان قرار گرفته است تا زمانی که خدای تعالی در روز حسابرسی حق او را بگیرد و اگر موضوع حکم از چیزهائی باشد که مباح بودن آن از ممنوع بودن آن دانسته نمی شود حکم آن مباح است مگر آن که دلیلی بر ممنوعیت آن اقامه شود.

و این چیزی که توضیح دادیم فقط در شرایطی بر فرد مکلف جایز است که مطابق آن رفتار کند و به آن رجوع کند که ضرورت باشد. یعنی: زمانی که امام معصوم در دسترس نباشد و اگر امام معصوم حاضر باشد نمی تواند به جز او به چیز دیگری مراجعه کند و باید مطابق نظر او عمل کند و این مثل نظر همه ی مخالفان ما است که می گویند: مردم باید در مسائل پیش آمده بعد از پیامبر(ص) اجتهاد کنند در صورتی که نص صریحی بر آن پیدا نکنند و در صورت حاضر بودن پیامبر(ص) نمی توانند اجتهاد کنند و اظهارنظر کنند.

اگر بگوید: اگر عبادت شما با آن چه توصیف کردید با غایب بودن

امام کامل می شود پس شما از امام بی نیاز هستید.

به او گفته می شود: مسئله این گونه نیست که تو گمان کرده ای؛ زیرا نیاز به یک چیز وقتی برطرف کننده ی آن وجود نداشته باشد باز همچنان باقی است و اگر این طور نباشد، فقیر نیازی به پول نخواهد داشت وقتی آن را نداشته باشد و بیمار، نیازی به دارو نخواهد داشت اگر دسترسی به آن دور باشد و جاهل، نیازی به علم نخواهد داشت اگر راهی به آن نداشته باشد و فرد سرگردان، نیازی به راهنما نخواهد داشت اگر آن را پیدا نکند.

بنابراین اگر ما به آن چه شما ادعا نموده و توهم می کنید اعتقاد داشته باشیم در این صورت همه ی مسلمانان باید معتقد باشند و بگویند که مردم در زمان غیبت حضرت پیامبر(ص) به منظور مهاجرت و رفتن در درون غار، از او بی نیاز بوده اند و همچنین نبود آن حضرت در زمان حضورش در شعب ابو طالب(ع) و نیز قوم موسی(ع) در زمان غایب بودن او برای رفتن به میقات برای ملاقات پروردگارش از او بی نیاز بوده اند و همچنین اصحاب یونس علیه السلام از او بی نیاز بوده اند زمانی که او با غضب رفت و نهنگ او را بلعید در حالی که او ملامت کننده بود و این چیزی است که هیچ مسلمانی و هیچ صاحب مذهبی به آن اعتقاد ندارد. پس به این شکل باطل بودن آن چه مخالفان گمان می کنند و با گمان و غیرعقلائی توهم می کنند دانسته می شود. و توفیق از خداوند است.

رساله دوم

اشاره

ص:۴۴

تصویر شماره (۵)

یا حجه ابن الحسن

بسم الله الرحمن الرحیم

دلیل بر وجود حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره ی غیبت

بحث در موضوع «وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » که شیعه ی امامیه معتقد به غایب بودن آن حضرت است بعد از بحث درباره ی واجب بودن اعتقاد به یک امام و لازم بودن معرفت او قرار دارد.

شیخ مفید(ره) در بحث اول در رساله ی قبلی پیرامون حدیث «من مات...» (کسی که بمیرد ...) سخنی مفصل ارائه کرد. و به همین خاطر بحث درباره ی این رساله را بعد از آن قرار داد.

این رساله حاوی یک گفت وگو بین شیخ و بین کسی است که از او در ضمن سؤالاتی درباره ی یک دلیل قانع کننده بر وجود امام الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال مطرح کرد و شیخ در پاسخ دادن به آن به حق می رسد.

سؤال اول: چه دلیلی وجود دارد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت است در حالی که مردم در وجود داشتن او اختلاف نظر دارند؟

شیخ پاسخ داده است: دلیل بر آن نقل حدیث توسط شیعه ی امامیه است که نقلی متواتر است و احادیث از امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی غیبت او نیز همین طور است: که دوازدهیمن نفر از ائمه علیهم السلام غایب می شود و غیبت مطابق آن چه خبر داده اند اتفاق افتاده است.

و ما دیده ایم که شیعه ی امامیه در مشرق و مغرب سکونت دارند و دارای نظرات و دغدغه های متفاوتی هستند و در سرزمین های دوری زندگی می کنند و یکدیگر را نمی شناسند اما همگی مطابق دین خود دروغ گفتن و سخن غیر واقعی را حرام می دانند و از زشتی آن مطلع هستند و امثال آن ها محال است که بر سخن دروغ در این احادیث اجماع کنند چون اگر بر آن ها چنین کاری جایز باشد و این احتمال در آن ها وجود داشته باشد بر سایر امت ها و فرقه ها نیز جایز خواهد بود تا آن جا که هیچ حدیثی در دنیا معتبر نخواهد بود و به این شکل همه ی شریعت ها باطل می شود و این چیزی است که نادرست بودن آن و باطل بودن آن واضح است.

سؤال دوم: شاید گروهی در اصل در جعل کردن آن احادیث تبانی کرده باشند و بعد شیعه آن را نقل کرده باشد و به آن متمسک شده باشند در حالی که نمی دانسته اند اصل آن چگونه بوجود آمده است؟

شیخ در این باره جواب داده است:

اول: این احتمال در همه ی احادیث متواتر می تواند مطرح شود و این شیوه ی ابطال شریعت ها است، همان طور که گفتیم.

و دوم: اگر این احتمال صحیح باشد و آن چه در آن ذکر شده واقعیت داشته باشد، بر زبان مخالفان شیعه ظاهر می شد و شهرت پیدا می کرد بدست کسانی که بدنبال نقض کردن مذهب و خدشه وارد کردن به عقیده ی آن ها هستند و این اقدام مشهورتر از آن می بود که پنهان باقی بماند.

و همین که چنین شهرتی نیست و اطلاعی از این اقدام وجود ندارد، دلیل بر باطل بودن و بی اساس بودن آن ایراد است.

و بعد شیخ مفید برخی احادیث وارده درباره ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت آن حضرت را ذکر می کند که منسوب به امیر المؤمنین و امام

باقر و صادق علیهم السلام است.

و از سید محمد حمیری شعری را در قصیده ای نقل کرده است که آن را صد و پنجاه سال قبل از غیبت سروده است و در آن گفته است:

او غیبتی دارد که باید در این غیبت قرار گیرد

پس صلوات خداوند بر این فرد صاحب غیبت

و شیخ با سخن خود بر آن اظهار نظر کرده است که: – خداوند شما را رحمت کند – سخن این سید را ببینید که درباره ی غیبت است چگونه چنین حرفی را توانسته است بزند جز این که آن را از ائمه اش علیهم السلام شنیده باشد و ائمه ی او آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده باشند.

وگرنه آیا کسی می تواند سخنی بگوید و ادعای او (بعد از ۱۵۰ سال) مطابق سخن اش رخ دهد بدون این که یک حرف کم باشد؟

سؤال سوم: لازم است این احادیث از طریق غیر شیعه نیز نقل شود اگر درست بوده باشد؟

شیخ جواب داد: این لازم و واجب نیست، وگرنه باید حدیثی که موافقان و مخالفان با هم آن را نقل نکرده باشند صحیح نباشد و احادیث، باطل می شد زیرا اگر حدیثی پذیرفته نشود مگر وقتی که مخالفان آن را نقل کرده باشند، انکار کردن احادیث از طرف هر دو جناح آسان می شد و به هیچ یک از احادیث نمی شد استناد کرد.

و این جواب در سخن ابن قبه که در اکمال الدین ص ۲۳ نقل شده است موجود است.

سؤال چهارم: وقتی امام(ع) در طول این مدت غایب باشد و نمی توان از او استفاده کرد پس چه فرقی بین وجود و عدم وجود او است؟

شیخ مفید جواب داد: خداوند او را به عنوان دلیل، راهنما و حجت

منصوب کرده است اما ظالمان کسانی هستند که او را ترسانده اند و مانع از استفاده از او شده اند و آن ها مسئول این مسئله هستند و اگر خداوند او را موجود نمی کرد یا او را معدوم می کرد علت در عدم استفاده از او عملکرد خداوند متعال بود و فرق بین این دو واضح است!

سؤال پنجم: آیا خداوند او را به آسمان بالا نبرده است؟

شیخ جواب داد: امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ، حجت بر اهل زمین است و حجت باید در میان اهلی که برای آن ها حجت است موجود باشد و زمین خالی از حجت نیست پس جایز نیست که او را به آسمان بالا ببرد.

از آن جا که حجت خدا الزاماً باید دارای صفات معینی داشته باشد، از جمله: عصمت؛ یعنی معصوم بودن، حال آن که نه از فرزندان عباس و نه از فرزندان حضرت علی(ع) و حتی از کل قبیله قریش کسی که متصف به عصمت باشد، شاهد نبودیم؛ بنابراین باید بپذیریم که شخص معصوم همان امام مهدی(عج) می باشد.

لذا چنان که همگان به این استدلال سه تعظیم فرود آورند که حقّ است، در این جا لزوم «غیبت» مطرح می گردد، این دقیقاً همان استدلالی است که علامه بزرگوار سید مرتضی سنگ زیربنایی کتاب «المقنع فی الغیبه» خود را نهاد.

از بیان مخالف چنین استنباط می شود: «شما عقیده دارید که او ــ امام زمان(عج) ــ ۱۴۵ سال دارد!» (زمان اعتراض سال «۴۰۰» هجری قمری بود).

والله الموافق للصواب

سید محمدرضا حسینی جلالی

ص:۴۹

تصویر شماره (۶)

ص:۵۰

تصویر شماره (۷)

تصویر شماره (۸)

صفحه اول نسخه خطی رساله دوم

ص:۵۲

تصویر شماره (۹)

صفحه آخر نسخه خطی رساله دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

صلی الله علی محمد و آله و سلم تسلیما.

سؤال کننده ای از شیخ مفید رضی الله عنه سؤال پرسید: «دلیل بر وجود امام که صاحب غیبت است چیست؟ در حالی که مردم در موجود بودن او اختلاف آشکاری دارند؟»

شیخ مفید به او پاسخ گفت: «دلیل بر آن این است که ما دیده ایم شیعه ی امامیه فرقه ای هستند که در مشرق و مغرب زمین، حضور دارند و دارای نظرات و دغدغه های مختلفی هستند و در سرزمین های دور از یکدیگر، زندگی می کنند و یکدیگر را نمی شناسند و اعتقاد دارند که دروغ گفتن حرام است و از زشتی آن آگاه هستند و با نقل متواتر از ائمه ی خود علیهم السلام از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل می کنند که: «دوازدهمین امام دارای غیبتی خواهد بود که در آن اهل باطل دچار شک می شوند (۱)» و حکایت می کنند که غیبت همان طور که اکنون هست اتفاق خواهد افتاد پس این احادیث یا راست است و یا دروغ است اگر راست باشد آن چه ما می گوئیم صحیح خواهد بود و اگر دروغ باشد محال خواهد بود زیرا اگر بر امامیه با وجود اعتقاداتی که دارند اگر این کار جایز باشد بر سایر مسلمین نیز

۱- ر. ک: کمال الدین۲، ۳/۹ و ۳۰۳/۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۳۰۴/۱۷ _ ارشاد مفید، ۱۵۴ غیبه نعمانی، ۱۵۶/۱۸.

در نقـل کردن معجزات پیـامبر صـلی الله علیه و آله مثـل همین ادعـا جایز خواهـد بود و بر سایر امت ها و فرقه ها نیز مثل همین ادعا جایز خواهد بود تا آن جا که هیچ خبری در دنیا صحیح نخواهد بود و این یعنی باطل شدن همه ی شریعت ها.

سؤال کننـده گفت: شاید گروهی در اصل از قبل زمینه را فراهم کردند و این احادیث را جعل کردند و شـیعه آن را نقل کرده است و به آن معتقد شده اند در حالی که از اصل آن مطلع نبوده اند که چگونه بوجود آمده است؟

شیخ رضـی الله عنه به او جواب داد: اولین مطلبی که در این سخن وجود دارد خدشه وارد کردن به همه ی احادیث است چون اگر کسـی به مسـلمانان درباره ی نقل کردن معجزات پیامبر صـلی الله علیه و آله بگوید شاید این ها در اصل جعل شده باشد و شایـد عـده ای در آن توطئه کرده انـد و کسـی که از حـال اصل آن باخبر نبوده، آن را نقل کرده است و این راهی برای باطل کردن شریعت ها است و نیز اگر مسئله این گونه باشد که سؤال کننده ذکر کرده است بر زبان مخالفان آشکار می شد و آن را منتشـر می کردنـد بـه دلیـل ایـن که بـدنبال نیرنـگ آن هـا و پیـدا کردن شـکافی برای ضـربه زدن به دین بودنـد. و این مسـئله آشـکارتر و مشـهورتر از آن می بود که پنهان بمانـد و در همین که چنین چیزی وجود ندارد دلالت بر باطل بودن این اعتراض است.

گفت: راه ها و طریقه های این احادیث را به ما نشان بده و این که وجه و وجه دلالت آن چیست؟

گفت: طریقه ی و راه اول این حدیث که اهل سـنت و شیعه آن را روایت کرده اند، حدیث کمیل بن زیاد است که می گوید: «نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه رفتم در حالی که مشغول بیل زدن زمین بود به او عرض کردم: مولای من آیا از روی تمایل سراغ بیل زدن آمده ای؟

فرمود: به خداوند سوگند لحظه ای از روی تمایل سراغ این کار نیامدم اما به نهمین نفر از فرزندان حسین فکر می کنم همانی که زمین را از مساوات و عدالت پر می کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده است و دارای غیبتی خواهد بود که در آن اهل باطل دچار شک می شوند! ای کمیل بن زیاد! باید در زمین حجتی از خداوند وجود داشته باشد که یا آشکار است و شخص او شناخته شده است و یا باطنی و در پرده است تا حجت های خداوند باطل نشود» (۱)و حدیث طولانی است و فقط به محل مورد نظر اکتفا کردیم.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «که شیعیان روزی به او گفتند: آیا تو کسی هستی که با شمشیر قیام می کنی؟

فرمود: من آن نفر نیستم ببینید چه کسی تولدش مخفیانه است و گروهی می گویند متولد شده است و گروهی می گویند متولد نشده است او فرد مورد نظر شما است (۲)».

از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود وقتی که به سمت راست نگاه کنید و کسی را نبینید و به سمت چپ نگاه کنید و کسی را نبینید و گروه هائی از نسل بنی عبد المطلب به ولایت برسند و بسیاری از کسانی که به او اعتقاد داشته اند از او رجوع کنند شما شب با ایمان می خوابید و صبح کافر از خواب بیدار می شوید در چنین شرایطی از خدا و از خدا در دینداری خود کمک بخواهید و منتظر فرج باشید.

از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده است فرمود: «وقتی سه تا اسم محمد و علی و حسن پشت سر هم آمد چهارمین نفر همان

۱- کمال الدین ۲۸۹/۲ الکافی ۱/۲۷۳ الغیبه للطوسی ۱۰۴و ۲۰۴ (در این دو تای آخر اصبغ بن نباته به جای کمیل بن زیاد است)

۲- کمال الدین ۳۲۵/۲

قائم صلوات الله علیه و علیهم است (۱)».

اگر به آن چه در این موضوع، روایت شده است بپردازیم، بحث طولانی می شود، امّا بشنویم از سید محمد حمیری در قصیده ای که صد و پنجاه سال قبل از دوران غیبت، به نظم آورده:

وکذا روینا عن وصی محمدوماکان فیما قـــــاله بالمتکذب

بأن ولــی الامر یفقد لای ـــــریستیراً کفعـــــل الخائف المترقب

فیقسم اموال الفقید کأنـــــماتغیبه تحـــــت الصفیح المنصب

فیمـــــکث حیاثـــــم ینبع نبعهکنبعه دری من الارض یوهب

له غیبـــــه لابد من ان یغیبهافصلـــــی علیه الله من متغیب

ما اینگونه از وصی محمد روایت کرده ایم و او در آن چه گفته است دروغ نگفته است

که صاحب ولایت امر مفقود می شود و دیده نمی شود و در پرده است مثل موسی که هراسان و مواظب بود.

و اموال این فرد مفقود، تقسیم می شود گویا زیر خاک غایب شده است.

و او زنده روزگار را می گذراند و سپس بیرون می جهد مثل جهیدن مروارید زمین که پاشیده می شود.

او دارای غیبتی است که باید پیش بیاید پس صلوات خداوند بر این فرد غایب (۲).

۱- کمال الدین ۳۳۴/۳ الغیبه للنعمانی ۱۷۹/۲۶ (و در آن دو به نقل از امام صادق علیه السلام است)

۲- قصیده ای طولانی است و مطلع آن اینگونه است: ایـــا راکبـــاً نحو المدینه جســـــرهعدافره یطوی بها کل سبسب اذا ما هـداک الله عاینت جعفـــراًفقـــل لولی الله و ابن المهـذب الا یـــا امیـــن الله و ابـــــن امیـــنـــهاتـــوب الی الرحمن ثم تـأوّبی الیـک فی الأمر الـذی کنـت مطنبـاًمعـــــانـده منی لنسـل المطیـب ولکن روینـا عن وصـی محمـدوما کـان فیمـــا قـال بالمتکـذب ای مسافری که سوار بر شتری ... که هر درخت سبسبی را زیر پا می گـذارد بسوی مدینه می روی. اگر خداوند تو را هـدایت کرد و جعفر را ملاقات کردی به این ولی خداونـد و فرزند تهذیب شده بگو. ای امین خداوند و فرزند امین خداوند من بسوی خدای رحمان توبه می کنم و بعد بازگشت من. در مسئله ای که در آن معتقد بودم و با نسل پاکیزه دشـمنی داشـتم بسوی تو است. امـا ما از وصـی محمـد روایت کرده ایم و او در سـخن خود دروغ نمی گویـد. و قصیده را آزاد ادامه می دهد همان طور که ابتـدای آن اینگونه است. و این قصیده داستانی دارد که صدوق در اکمال الدین (۳۳) آن را روایت می کنـد و

پیرامون اعتقاد داشتن سید رحمه الله در ابتدای کار به مذهب کیسانیه است که ادعا می کنند غیبت متعلق به محمد بن حنفیه قدس الله روحه است بطوری که سید در این باره می گوید: الا ان الائمه من قریشولاه الامر اربعه سواء بدان که ائمه از قریش هستند و صاحبان ولایت چهار نفر هستند تا آخر بیت های شعر او. و او مدتی طولانی از روزگار بر این عقیده باقی بود تا این که امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام را ملاقات کرد و علامت های امامت را از او دید و نشانه های وصی بودن را در او مشاهده کرد و از او درباره ی غیبت سؤال کرد و حضرت به او گفت که این مسئله صحیح است اما در دوازدهمین نفر از ائمه علیهم السلام رخ می دهد و حضرت خبر مرگ محمد بن حنفیه را به او داد و این که پدرش شاهد دفن او بوده است و سید از عقیده ی خود برگشت و از اعتقادش استغفار کرد و به حق رجوع کرد هنگامی که برای او روشن شد و به امامت معتقد شد. و اینگونه مسئله بدون کمترین شکی واضح می شود یعنی اعتقااد داشتن مسلمانان به غیبت و متواتر بودن احادیث درباره ی آن قبل از واقع شدن آن چه احادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله یا از اهل بیت او علیهم السلام یا حتی از مخالفان آن ها, و علمای شیعه ی امامیه و بزرگان آن ها تألیفات مستقل و پر حجمی در این مسئله انجام داده اند که در آن حجت های روشن و شواهد ثابت را ارائه کرده اند که برای سؤال کردن هیچ راهی باقی نمی گذارند.

خداوند شما را رحمت کند این سخن را از سید ببینید که درباره ی غیبت است چگونه توانسته است آن را بگوید اگر نبود که آن را از ائمه ی خود شنیده است و ائمه ی او آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند وگرنه آیا جایز است که کسی سخنی بگوید و همان طور که

گفته است رخ دهد بدون این که یک حرف کم باشد؟ خداوند ما و شما را از پیروی هوای نفس در امان نگهدارد و از او کمک می خواهیم و بر او توکل می کنیم.

سؤال کننده گفت: واجب بود که این احادیث علاوه بر شیعه توسط غیر آن ها نیز نقل شود؟

به او گفت: این لازم و واجب نیست و اگر واجب بود در این صورت هر حدیثی که موافقان و مخالفان آن را با هم نقل نکنند باید صحیح نباشد و همه ی احادیث باطل می شد.

سؤال کننده گفت: اگر امام در طول این مدت غایب باشد و از او منفعت برده نشود پس چه فرقی بین وجود داشتن و نداشتن او هست؟

به او گفت: خدای سبحان وقتی دلیل و حجتی را برای مخلوقات خود منصوب می کند و افراد ظالم او را می ترسانند اتهام بر ضد کسانی خواهد بود که او را ترسانده اند و نه بر ضد خداوند سبحان و اگر خداوند او را موجود قرار نمی داد اتهام بر ضد خداوند می بود و نه بر ضد ظالمان و این فرق بین وجود و عدم وجود او است.

سؤال کننده پرسید: چرا خداوند او را به آسمان بالا نبرد و وقتی زمان او فرا برسد او را به زمین فرود آورد؟

شیخ گفت: او بر اهل آسمان حجت نیست او فقط برای اهل زمین حجت است و حجت باید در میان کسانی که برای آن ها حجت است حضور داشته باشد و نیز این در عقل ممتنع نیست اگر احادیث وارده شده وجود نداشت که می گوید زمین خالی از حجت نمی ماند و به همین خاطر جایز نبود که در آسمان باشد و ما واجب کردیم که باید در زمین باشد و توفیق از خداوند است.

شخصی از معتزله بلند شد و به شیخ مفید گفت: چگونه این حرف از تو جایز است وقتی که تو یکی از آن ها هستی و معتقد به

عـدالت و توحیـد هستی و معتقـد به حکم عقـل هستی و معتقـد به امامت مردی هستی که تولـد او صـحیح نیست چه برسـد به امامت او و وجود داشـتن او صـحیح نیست چه برسد به وجود نداشـتن او و سال های طولانی گذشـته است تا آن جا که شـما و معتقـدان این عقیـده می گوینـد او از زمانی که متولـد شـده است صد و چهل و پنج سال می گذرد و عمر دارد آیا این از نظر عقل جایز است و آیا شنیده شده است؟

شیخ به او گفت: آن چه را گفتی فهمیدم! بدان که: برای ما دلیل اقامه شده است که زمین خالی از حجت نیست.

سؤال کننده گفت: این را پذیرفتیم، اما نتیجه چیست؟

شیخ به او گفت: بعد این که حجت دارای صفاتی است کسی که دارای این صفات نباشد حجت در زمین نخواهد بود

سؤال کننـده گفت: من این صـفات را می دانم و قبول دارم، امـا در هیـچ یـک از فرزنـدان عباس و فرزنـدان علی و در همه ی قریش کسی را ندیده ام که دارای آن صفات باشد و به همین خاطر با دلیل عقل دانستم که حجت کسی غیر از آن ها است هر چنـد هزار سال غایب باشد و این سـخن در معنای خود خوب است اگر در آن فکر کنی چرا که وقتی دلیل اقامه شود که زمین خالی از حجت نیست و حجت جز فرد دارای عصـمت در برابر خطا و لغزش نمی توانـد باشد و چیزی که بر امت جایز است بر او جایز نیست و نزاع و اختلاف بر سر او باشد و نه بر سر غیبت، در این صورت وقتی فردی به این ها معتقد باشد، وجود حجت در دوره ی غیبت، لازم خواهد بود.

رساله سوم

اشاره

تصویر شماره (۱۰)

بسم الله الرحمن الرحیم

فرق بین ائمه علیهم السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ظهور داشتن آن ها و غیبت داشتن او علیهم السلام

موضوع این رساله از نظر ترتیب بعد از دو رساله ی قبلی قرار دارد بعد از آن که لازم بودن وجود امام ثابت شد و با دلیل وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت داشتن او ثابت شد.

در این رساله فرد سؤال کننده فرق بین امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و بین ائمه از پدران او(عل) را سؤال کرده است بطوری که آن ها سلام الله علیهم ظاهر بودند و او عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب است و گویا شنیده شده است که علت غیبت او امنیت نداشتن از ظالمان است و این موجب اعتراض شده است و یکی از سؤال کنندگان این اعتراض را به شیخ مطرح کرده است و گفته است: خداوند عزت تو را پایدار کند، در این باره از تو جواب می خواهم.

و حاصل سؤال این است که: وقتی سبب در غیبت – که مدت آن طولانی شده و روزهای آن ادامه یافته است – زیاد بودن دشمنان و امنیت جانی نداشتن در برابر آن ها باشد، در این صورت زمان اول برای ائمه ی از پدران ان حضرت، او سخت تر و دشمنانشان بیشتر و امنیت

جانی نداشتن شدیدتر و بدتر بود و با این حال آن ها در ظهور بودند و در پرده نرفتند و از شیعیان خود غایب نشدند تا این که مرگ آن ها فرا رسید و این موجب ابطال این علت در غیبت است.

شیخ جواب داد: این دو شرایط با هم متفاوت است، شرایط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شرایط ائمه ی از پدران آن حضرت(عل)، چیزی که از شرایط ائمه ی گذشته علیهم السلام به نظر می رسد، تقیه کردن برای آن ها در برابر دشمنانشان مباح بوده است و با این که ظاهر بودند اما موظف به قیام با شمشیر نبودند به خاطر مصلحت نبودن آن و موظف به دعوت نیز نبودند و بلکه مصلحت اقتضا می کرد که در مجالس دشمنان حاضر شوند و با آن ها اختلاط داشته باشند و به همین خاطر اعلام کردند که شمشیر کشیدن از طرف آن ها حرام است و دعوت کردن به آن نیز ممنوع است، تا ظاهر بودن آن ها و موجود بودن آن ها در میان مردم مزاحم دشمنان نباشد.

و به آمدن یک فرد مورد انتظار در آخر الزمان که امامی از آن ها است، اشاره کردند که خداوند بدست او این مشکلات و مصائب را برطرف می کند و سنت را بدست او زنده می کند و امت را بدست او هدایت می کند و در ظهور خود مجاز به تقیه نیست (و شیخ در این زمینه تعدادی از علائم ظهور را ذکر کرده است) و وقتی این موضع گیری از طرف گذشته گان از پدران صاحب الزمان علیهم السلام انجام شد و حکومت هر زمان و پادشاه هر دوره از آن مطمئن شدند، دانستند که ائمه ی گذشته(عل) معتقد به قیام با شمشیر نیستند و معتقد به دعوت به خود نیستند و آن ها پایبند به تقیه و دست نگه داشتن و خود داری از حرف زدن و پرداختن به عبادت و منحصر شدن به انجام اعمال صالح برای خداوند هستند؛ وقتی ظالمان این رفتار را از ائمه شناختند، به آن ها امنیت جانی دادند تا با آن در تدبیر امورشان احساس

اطمینان داشته باشند و بتوانند مطابق عقاید خود رفتار کنند و این موجب شد آن ها در ظهور و شهرت باشند و با این شرایط از غیبت بی نیاز شوند.

اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن جا که او کسی است که به شمشیر کشیدن و جهاد کردن با دشمنانش اشاره شده است و این که او مهدی است که خداوند به دست او حق را آشکار می کند و با شمشیر او گمراهی را از بین می برد، دشمنان در کمین او بودند و بدنبال قتل او بودند و در انتظار دوران او و ریختن خون او هستند.

و از آن جا که یاران او تا زمان ظهور فراهم نیستند بر او لازم است تقیه کند و غیبت بر او واجب شده است چون اگر بدون یاران ظهور کند خودش را به هلاکت انداخته است و اگر در غیر زمان مقرر، خود را ظاهر کند دشمنان از هیچ تلاشی برای ریشه کنی او و همه ی شیعیانش و ریختن خون آن ها و حلال دانستن آن کوتاهی نخواهند کرد.

از آن جا که عصمت او با دلایل خود اثبات شده است پس واجب است او خود را از دشمنانش پنهان کند تا به طور یقینی و بدون شک بفهمد که معاونان او حضور دارند و سربازان او جمع هستند و مصلحت عمومی در ظاهر شدن او با شمشیر است، پس شرایط او با شرایط ائمه ی از پدران او علیهم السلام متفاوت است.

بعد شیخ به مخالفان خود اعتراض کرده است و به بیان رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره ی شریف او پرداخته است که مدت سیزده سال در مکه اقامت داشت اما معتقد به شمشیر کشیدن و جهاد نبود و معتقد به تحمل کردن تکذیب ها و انواع اذیت ها و شکنجه شدن اصحاب او با انواع شکنجه بود و مسلمانان از او اجازه می خواستند که شمشیر بکشند و با دشمنان مبارزه کنند اما او مانع می شد و آن ها را به

صبر دستور می داد و همچنان اینگونه بود تا این که از نجاشی پادشاه حبشه درخواست کرد اصحاب او را از قریش امان بدهد و بعد آن ها را به سوی او فرستاد و خودش در پی امنیت جانی نداشتن سه سال در شعب ابو طالب پنهان شد و سپس بعد از مرگ عمویش ابو طالب به صورت مخفیانه از مکه فرار کرد و سه روز در غار اقامت داشت و بعد به مدینه هجرت کرد.

در آن جا بود که نظرش به شمشیر کشیدن تعلق گرفت و اصحاب خود را به جهاد دعوت کرد در حالی که در آن روز سیصد و خرده ای نفر بودند و با آن ها به جنگ هزار نفر از اهل بدر رفت و در آن هنگام تقیه را از خود برداشت.

شیخ حوادث متعددی از سیره ی شریف او را بیان می کند و بعد می گوید: چرا او در مکه جهاد نکرد؟ چرا اذیت ها را تحمل کرد؟ و چرا اصحاب خود را از جهاد منع کرد در حالی که آن ها جان خود را در راه اسلام هزینه می کردند؟ و چه چیز باعث شد از نجاشی درخواست امان کند؟

و چه چیز او را به جنگیدن به همراه اصحاب خود وادار کرد در حالی که تعدادشان اندک بود و برخی از آن ها مشتاق این کار نبودند؟

بنابراین آن چه شما به این پرسش ها پاسخ می دهید، جواب ما نیز همان پاسخ خواهد بود در بین ظهور و غیبت سایر امامان(عل) و حضرت صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

قطعاً روش ما بسیار روشن و واضح است در تمام شرایط و حالات که همان «تعبّد» است به آن چه خداوند متعال فرمان داده پیروی و عمل طبق مصالح و منافع کلی بندگان و خلق، زیرا امامان معصوم(عل) بندگان مکرّم پروردگارند که هرگز در قول و گفتار از او سبقت نگرفته و موبه مو به دستوراتش عمل می کنند.

مانند این مخالفت و اعتراض در سخنان پیشینیان آمده بود که به کتاب «إکمال الدین» تألیف شیخ صدوق مراجعه شود.

والله الموفق للصواب

سید محمد راض حسینی جلالی

ص:۶۸

تصویر شماره (۱۱)

صفحه اول نسخه خطی رساله سوم

ص:۶۹

تصویر شماره (۱۲)

صفحه آخر نسخه خطی رساله سوم

تصویر شماره (۱۳)

ص:۷۱

تصویر شماره (۱۴)

بسم الله الرحمن الرحیم

شیخ مفید رضی الله عنه می گوید: در مجلس یکی از رؤسا حضور داشتم و بحثی درباره ی امامت مطرح شد و سخن به بحث غیبت کشیده شد.

صاحب مجلس گفت: آیا شیعه از جعفر بن محمد(ع) روایت نمی کند که: «انه لو اجتمع علی الإمام عدّه أهل بدر، ثلاثمائه وبضعه عشر رجلاً، لوجب علیه الخروج بالسیف»؛ «اگر به تعداد یاران جنگ بدر یعنی سیصد و خرده ای نفر اصحاب برای امام وجود داشته باشد بر او واجب است با شمشیر قیام کند؟ (۱)»

گفتم: این حدیث روایت شده است.

گفت: آیا به یقین نمی دانیم که تعداد شیعیان امروز چندین برابر اهل بدر است پس چطور برای امام جایز است که غیبت داشته باشد مطابق روایتی که ذکر کردیم؟

به او گفتم: شیعه هر چند در زمان ما تعدادشان زیاد است تا آن جا که چندین برابر بیشتر از تعداد اصحاب بدر هستند اما آن عده ای که (تعدادشان به تعداد اصحاب بدر است و هرگاه که فراهم شوند) بر امام تقیه جایز نیست و واجب است ظهور کند در این زمان فراهم نشده اند و در این زمان با صفات و شرایط خود حاصل نشده اند، چرا که واجب

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/۶۳ کمال الدین ۲: ۶۵۴/۲۱ و ۲: ۶۷۲ /۲۵ تفسیر علی بن ابراهیم ۱: ۳۲۳ غیبه نعمانی ۳۱۵/۹

است آن عـده در حالات خود دارای این شـرایط باشـند؛ شـجاعت و صبر داشـتن بر جنگیـدن بـا دشـمن و اخلاص در جهاد و ترجیح دادن آخرت بر دنیا و پاک بودن درون از عیب ها و صحیح بودن عقل آن ها و این که آن ها در عزم سستی نمی کنند و در هنگام مقابله با دشـمن منتظر نمی ماننـد و علم خدای تعالی به مصلحت عمومی آن ها در ظاهر شدن با شمشیر و همه ی شیعیان دارای این صـفات نیسـتند و اگر خدای تعالی بداند که در میان آن ها آن تعداد مذکور دارای شـرایطی که ذکر کردیم وجود دارنـد امام علیه السـلام حتماً ظهور خواهد کرد و بعد از فراهم بودن آن ها، چشم بر هم زدنی غایب نخواهد بود اما علم فعلی بر خلاف آن چیزی است که توصیف کردیم و به همین خاطر برای امام غیبت جایز است با شرایطی که ذکر کردیم.

گفت: ما از کجا بدانیم که شـرایط آن عده همین چیزهائی است که شـما ذکر کردی و اگر شـروط آن ها این ها باشد از کجا بدانیم که مسئله اینگونه است که ذکر کردی؟

گفتم: وقتی واجب بودن امـامت و صـحیح بودن غیبت اثبـات شود راهی برای مـا در اصـلاح این خبر بـا آن چه توضـیح دادیم وجود ندارد و از آن جا که دلایل امامت و عصمت و راست بودن حدیث ارائه شد به آن چه ذکر کردیم حکم کردیم.

و بعـد گفتم: امثال این مسـئله و مثال آن علم ما به جهاد کردن پیامبر صـلی الله علیه و آله با اهل بـدر است که با تعـداد انـدک افرادی انجام شـد که همراه او بودنـد و بیشتر آن ها بـدون سـلاح و بدون مرکب سواری بودند و بعد حضـرت در سال حدیبیه دست از جنگ کشـید در حالی که چندین برابر اهل بدر از نظر عدد اصـحاب داشت و می دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آلبه در هر دو حالت درست رفتار کرده است و اگر از اصحاب او در سال حدیبیه چیزی را می دانست که از آن ها در بدر

می شناخت برای او جایز نبود دست بکشد و صلح کند و بر او جهاد واجب بود همان طور که قبل از آن بر او واجب بود و اگر چیزی را که ترک کرد بر او واجب بود در این صورت نمی گفتیم درست است و او عصمت دارد آن طور که توضیح دادیم.

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به او وحی می شد و با وحی از عاقبت کار مطلع می شد و فرق بین تدبیر درست و خطا را با معرفت به آن چه رخ می دهد می دانست کسی که معتقد به علم داشتن امام به آن چه ذکر کردی چه فردی می باشد و راه شناخت آن چگونه است؟

به او گفتم: امام از نظر ما، دارای تعهد است و موظف به انجام کارهای مشخصی است که برایش پیش می آید و ذکر می شود و نشانه هائی برای او نصب می شود که او را به عاقبت تدبیرها و کارهای درست راهنمائی می کند و او به این شکل نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله که به او وحی می شود و از علم آسمان مطلع است دارای تعهد است و اگر این بخش را ذکر نکنیم و به این اکتفا کنیم که او در این موارد مطابق گمان غالب خود و آن چه به نظرش صلاح می رسد رفتار می کند همین کافی است و بی نیاز کننده است و می تواند جای تحقیق را پر کند هر چه که می خواهد باشد و بدون هیچ شکی، بخصوص مطابق روش مخالفان در اجتهاد و اعتقادشان درباره ی نظرات پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند عقیده ی ما همان چیزی است که قبلاً گفتیم.

گفت: چرا امام ظهور نمی کند حتی اگر ظهورش منجر به قتل او شود تا برهانی به نفع او و حجتی واضح تر در امامت او باشد و شک را در این که بدون هیچ تردیدی موجود است برطرف کند؟

گفتم: این کار بر او واجب نیست همان طور که بر خداوند متعال واجب نیست به سرعت معصیت کاران را مجازات کند و بصورت پی

در پی و در هر زمان آیه هائی آشکار می کند هر چند که می دانیم که اگر او به سرعت معصیت کاران را مجازات کند برهانی واضح تر بر قدرت او خواهد بود و دستور او در برابر نهی او مورد تأکید قرار می گرفت و حجت در زشت بودن تخلف از آن روشن تر می شد و به این شکل مخلوقات بیشتر، از معصیت خودداری می کردند هر چند چنین رفتاری بر او و در حکمت و تدبیر او واجب نیست به خاطر علم او به مصلحت بهتر در آن, پس اعتقاد در موضوع اول مثل همین است علاوه بر آن که ظهور امام در زمانی که علمش احاطه دارد که ظهورش موجب فساد است و به صلاح منجر نخواهد شد بی معنا خواهد بود و فقط در شرایطی حکمت و درست محسوب می شود که عاقبتش صلاح باشد و اگر حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف بداند که ظهورش موجب صلاح در دین است در کنار باقی بودن او در جهان یا هلاکت او و هلاکت همه ی شیعیان و سربازانش، در این صورت چشم بر هم زدنی توقف نمی کرد و در شتاب کردن بسوی رضایت خداوند (جلّ اسمه) سستی نمی کرد، اما دلیل بر عصمت او نشان دهنده ی شناخت او نسبت به وارد ندانستن این حالت در صورت ظهور در این زمان است به خاطر آن چه گفتیم که او را دارای تعهد است و برای او نشانه ها و حد و مرزی در رفتارش تعریف شده است.

گفت: به جان خودم سوگند این پاسخ ها مطابق اصول پذیرفته شده در میان اهل امامت است و استمرار دارد و کسی که در آن مخالفت کند اگر اصول را قبول داشته باشد نمی تواند به چیزی برسد و دست برتری پیدا نخواهد کرد.

گفتم: تعجب است که ما و معتزله امامت را واجب می دانیم و حکم به نیاز به آن در هر زمان می دهیم و اعتقاد به خطاکار بودن کسانی داریم که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بی نیازی از آن را واجب

می داننـد اما آن ها همیشه درباره ی اعتقاد به غیبت و سپری شدن روزگار بدون ظهور امام بر ما خرده می گیرند در حالی که آن ها خودشان اعتراف دارنـد که بعـد از امیر المؤمنین علیه السـلام تا این زمان امامی ندارند و انتظار اقامه شدن امام در آینده ی نزدیـک را هم ندارنـد و در هر حـال مـا با اعتقاد به غیبت، دارای عـذر هستیم و در فکر درست داشـتن، اولویت داریم. اگر بخواهیم مقایسه ای با اصل ثابت در واجب بودن وجود امام و برطرف شدن نیاز با او در هر زمان داشته باشیم.

گفت: آن عده هر چند معتقد به نیاز به امام هسـتند اما عذرشان در باطل دانسـتن احکام واضح است به خاطر عدم غیبت امامی که احکام را اقامه می کند اما شـما می گوئید ائمه ی شما علیهم السلام تا زمان غیبت برای شما ظهور داشتند پس عذر شما در ترک اقامه ی مجازات ها و اجرای احکام چیست

به او گفتم: آن عـده هر چنـد در ضـایع کردن مجـازات هـا و احکـام بعـد از ائمه ای که آن را در هر زمـان اقامه می کننـد بی مسئولیت هسـتند اما آن ها می گوینـد در هر زمانی گروهی از آن ها از اهل گره گشائی وجود دارد که منصوب کردن امامی را بر عهده دارند که مجازات ها را اقامه می کند و احکام را اجرا می کند پس عذر آن ها در خودداری از منصوب کردن امام چیست در حالی که آن امام ها موجود هستند و اشخاص آن ها شناخته شده است و اگر به خاطر وجود آن ها و ظاهر بودنشان در هر زمان بر آن ها واجب باشـد که امام اجرا کننده ی احکام منصوب کنند و از ترک این کار در طول این مدت رنج بردند و معصیت کردنـد و از راه رشـد گمراه شدنـد در این زمینه ما بر ضـد آن ها مدعی هستیم و البته آن ها هرگز چنین عقیده ای نخواهند داشت و اگر آن ها در ترک کردن نصب امام که در هر زمان موجود بوده اند عذر داشـته اند همین عذر برای ائمه ی ما علیهم السلام در ترک کردن اقامه ی

احکام بطور واضح تر و آشکارتر از عذر معتزله در ترک کردن نصب امام وجود دارد چون ما بطور یقینی و بدون شک می دانیم که بسیاری از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آلع از وطن های خود آواره شدند و خونشان ریخته شد و بقیه در نا امنی به سر می بردند به خاطر توهمی که نسبت به آن ها وجود داشت که آن ها معتقد به قیام با شمشیر هستند و این که آن ها از کسانی هستند که احکاک بر عهده ی آن ها است در حالی که هیچ یک از معتزله و حشویه دیده نشده است که خونش ریخته شده باشد یا از وطن خود آواره شده باشد و به خاطر توهم بر ضد او و اطمینان از این که او معتقد به امر به معروف و نهی از منکر در زمان عدم قیام است مورد تهدید قرار نگرفته است و بلکه آن عده در مجالس خود تصریح می کنند که آن ها معتقد به انتخاب هستند و این که گره گشائی بر عهده ی آن ها است و اطاعت را انکار می کنند و از عقاید آن ها این است که امر به معروف و نهی از منکر یک فریضه ی لازم علاوه بر عقاید آن ها است اما آن ها با این حال در برابر حکومت ها در امان بوده اند و از کسانی که به این تفکراتشان اعتراض داشته اند ناامنی نداشته اند

پس به این شکل معلوم شد که آن ها در ترک کردن نصب امام عذر نداشته اند و عذر واضحی که شبهه ای در آن نیست برای ائمه ی ما علیهم السلام وجود دارد که اقامه ی مجازات ها و اجرای احکام را ترک کردند به خاطر شرایطی که از آن ها توضیح دادیم و توصیف کردیم و این واضح است (به خاطر هر چه بر زبان آمد خدا را حمد می کنم و بر رسول و آل او صلوات و سلام می فرستم, و خداوند توفیق دهنده برای حرف صحیح است

رساله چهارم

اشاره

ص:۸۰

تصویر شماره (۱۵)

بسم الله الرحمن الرحیم

لو اجتمع علی الإمام عدّه أهل بدر لوجب علیه الخروج

اگر به تعداد یاران بدر، اصحاب برای امام فراهم شود بر او واجب است قیام کند.

چرا مهدی ظهور نکرده است و چه موقع ظهور می کند؟

این سؤالی است که از افراد معتقد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار شنیده می شود، آنگاه که از دست دشمنان خود به شدت خشمگین می شوند و گمان می کنند دنیا از ظلم و ستم لب ریز شده است، چرا که این حالت به عنوان زمان ظهور آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف تعیین شده است، تا دنیا را پُر از عدالت و رحمت کند.

به نظر می رسد یک توقیت و اعلام وقت دیگری در زمان شیخ مفید رایج بوده است بطوری که از امام صادق(ع) روایت شده است که می فرماید: «انه لو اجتمع علی الامام عدّه أهل بدر، ثلاثمائه و بضعه عشر رجلاً، لوجب علیه الخروج بالسیف»؛ «اگر به تعداد یاران بدر یعنی؛ سیصد و سیزده نفر اصحاب برای امام فراهم شود، بر او واجب است با شمشیر قیام کند».

پیرامون این حدیث از شیخ مفید سؤال شده است و شیخ حدیث

روایت شده را تأیید کرده است که چنین حدیثی وجود دارد.

شخص سؤال کننـده، سـعی نمود از رهگذر این حدیث درباره ی غیبت و امور آن مناقشه کند در حالی که این دو نفر در یک مجلسی در خانه ی فرد سؤال کننده حضور داشته اند که شیخ از او تعبیر به «یکی از رؤسا» کرده است.

سؤال کننـده می گویـد: «ما بطور یقینی می دانیم که شـیعه در این زمان چنـدین برابر تعـداد اهل بـدر هسـتند پس با وجود این روایت چگونه بر امام جایز است که در غیبت باشد؟»

شیـخ جواب داد: «شـیعه هر چنـد از نظر تعـداد و کمیت بسـیار هسـتند اما تعـداد مذکور در روایت منظور از آن ها فقط عدد و کمیت نبوده است، بلکه آن هـا بایـد دارای کیفیت و مشـخصه هـای خاصـی باشـند و مـا از تحقق آن کیفیت و مشـخصه هـا و شرایطش هنوز آگاه نیستیم بطوری که آن ها باید به مقداری قابل اعتماد دارای شـجاعت باشـند و جنگیدن با دشـمن را تحمل کننـد و در جهاد، اخلاص داشـته باشـند و آخرت را بر دنیا ترجیـح دهند خودساخته و تنی و عقلی سالم داشـته باشـند و هنگام جنگیـدن با دشـمن سـست نشوند و این آگاهی در اختیار خداوند است که مصلحت عمومی در ظهور کردن آن ها با شمشـیر باشد.

و ما فکر نمی کنیم که همه ی شیعه دارای این صفات و این شرایط هستند.

اگر خداوند بداند که در میان آن ها به تعداد مذکور افرادی دارای این مشخصه ها بوده و از شمشیر کشیدن معذور نباشد قطعاً امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد و بعد از فراهم آمدن آنان، چشم بر هم زدنی غایب نخواهد بود.

اما واضح است که امثال این عده فراهم نشده است و به همین خاطر غیبت ادامه پیدا کرده است.

سؤال کننده اعتراض کرده است که: «شما این صفات و شرایط را از کجا می دانی در حالی که سند و روایت صریح در این زمینه وجود ندارد؟»

شیخ جواب داد: «عقاید قطعی امامیه بر ما واجب می کند که این صفات برای اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود داشته باشد، بطوری که برای ما واجب بودن امام اثبات شده است و برای ما عصمت امام با حجت های خدشه ناپذیر و صحیح دانسته شده است پس باید حدیث مذکور را مطابق آن چه با آن امور اثبات شده، سازگار باشد، شرح دهیم تا معنایش برای ما ابهام و خدشه نداشته باشد.

آن اصول و خدشه ناپذیر بودن حدیث مذکور، اقتضا می کند تعداد افراد مذکور دارای آن صفات باشند.

شیخ برای آن چه ذکر می کند مثال می زند به این که پذیرفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر با ۳۱۳ نفر از اصحاب خود جهاد کرده، اما در روز حدیبیه از جنگ خودداری کرده در حالی که اصحابش در آن روز چندین برابر تعداد اهل بدر بوده اند.

و از آن جا که از عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، آگاه هستیم و این که کاری انجام نمی دهد مگر آن چه صحیح و صواب باشد نتیجه می گیریم که اصحاب او در حدیبیه دارای شرایطی که اصحاب آن حضرت در جنگ بدر داشتند نبودند وگرنه بر آن حضرت صلی الله علیه و آله جایز نبود از جهاد با مشرکان خودداری کند و همان طور که در جنگ بدر بر او واجب بود در این جا نیز بر او واجب بود و اگر بر او واجب بود، آن را ترک نمی کرد، به دلیل این که به عصمت و درستی او اعتقاد داریم.

سؤال کننده تلاش می کند که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و بین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرق بگذارد که پیامبر به او وحی می شود و توجیه

مصلحت در امور را از طریق وحی آگاه می شود اما روش امام در شناختن آن چیست؟

شیخ جواب داد: از نظر شیعه، امام کسی است که به او عهد داده شده است و قبلاً از کاری که انجام می دهد و بر زبان می آورد مطلع است و نشانه هائی برای او موجود است که او را به عاقبت و فرجام تدبیرها و مصلحت کارها راهنمائی می کند و این عهد از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله است که به او وحی می شود و از علم الهی سرچشمه می گیرد.

اگر امام علیه السلام مانند سایر افراد عاقل بود، این کار را با غلبه ی گمان و حدس و آن چه از صلاح آشکار بود انجام می داد و همین کافی و بی نیاز کننده بود و بدون شک جایگزین تحقیق بود به خصوص مطابق عقیده ی مخالفان که اجتهاد را حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله جایز می دانند هر چند ما به آن اعتقاد نداریم.

سؤال کننده با اعتراض گفت: چرا امام علیه السلام ظهور نکرده است هر چند ظهور او منجر به قتل او بشود چرا که این برهانی به نفع او و حجتی واضح تر برای امامت او خواهد بود و شک و تردید در وجود داشتن او را برطرف می کرد؟

شیخ جواب داد: این کار بر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف واجب نیست بعد از این که مردم علت غیبت و مسئول عواقب بودن آن هستند همان طور که بر خدای تعالی واجب نیست مجازات معصیت کاران و مفسدان را به سرعت انجام دهد با این که موجب واضح شدن قدرت او و تأکید بر حجت او و عامل بازدارنده برای مردم در برابر معصیت، خواهد بود.

علاوه بر آن که اطلاع داشتن از بوجود آمدن فساد در پی ظهور، مانع از واجب بودن آن می شود و این دلیلی بر این است که پیشنهاد دادن آن، خطا است و فقط در صورتی صحیح خواهد بود که در

نتیجه ی آن صلاح و اصلاح بوجود آید و امام علیه السلام اگر در ظهور خود مصلحتی می دید چشم بر هم زدنی در غیبت باقی نمی ماند و در شتاب کردن در ظهور سستی نمی نمود.

نیز دلیل بر عصمت او با وجود ظهور نکردن او، خودش دلیل بر معرفت او به عدم مصلحت در ظهور در این زمان است و حاصل این که پایبند بودن به عقاید قطعی امامت و اصول اثبات شده و موضوعه آن؛ منجر به پایبندی به واقعیت حقی می شود که در آن شکی وجود ندارد.

و باید این به عنوان یک اساس و اصل موضوعه قرار داده شود که بحث های پیرامون غیبت بر محور آن بچرخد وگرنه بحث درباره ی غیبت بدون آن لغو و بدون نتیجه خواهد بود.

می گویم: سید شریف مرتضی در کتاب «المقنع فی الغیبه» نیز بطور کامل از این شیوه در استدلال پیروی کرده است.

شیخ مفید به معتزله اعتراض می کند:

آن ها در سرزنش کردن امامیه در اعتقاد داشتن به غیبت و سپری شدن روزگار بدون ظهور امام بسیار سر سخت هستند؟!

در حالی که آن ها با اصول قطعی امامت موافق هستند و معتقد به واجب بودن امامت هستند و معتقد به نیاز به امام در هر زمان هستند و بر خطاکار بودن کسانی که معتقد به بی نیازی از امام هستند تردید ندارند!

با این حال آن ها اعتراف دارند که بعد از امیر المؤمنین علی علیه السلام تا این زمان هیچ امامی ندارند و بلکه امیدی هم به انتصاب امام در این روزگار ندارند!

اگر این اصول که ما و آن ها به آن اعتقاد داریم صحیح باشد، ما عذرمان پذیرفته تر از آن ها است که معتقد به امام – هر چند در غیبت

– و معتقد به وجود داشتن او و معرفت ما نسبت به او هستیم و این مطابق اصول امامت و مطابق حدیث مورد اجماع (هر کس بمیرد و ...) «من مات و لم یعرف...» است.

اما معتزله در رویگردانی از اصول امامت که با آن موافق هستند و آن را پذیرفته اند عذری ندارند.

برخی از افراد حاضر در جلسه از آن ها دفاع کردند که آن ها: از جهت دیگری در عدم اقامه ی احکام و مجازات ها عذر دارند اما شیعه با این که ائمه ی آن ها از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان غیبت ظهور داشته اند چه عذری در ترک اقامه ی احکام و در معطل گذاشتن مجازات ها دارند؟!

شیخ جواب داد: امام نداشتن معتزله عذر معطل گذاشتن مجازات ها و ترک احکام نمی شود چون عقیده ی آن ها این است که در هر زمان عده ای از اهل حل و عقد هستند که منصوب کردن امام بر عهده ی آن ها است و آن ها – در هر زمانی – می توانند امام را منصوب کنند و در خودداری کردن از انتصاب او و عذری ندارند در حالی که آن افراد – در زمان شیخ – موجود هستند و شناخته شده و ظاهر هستند و اگر این کار را ترک کنند معصیت کرده اند و گمراه هستند.

آیا قبول دارند که معصیت کرده اند و گمراه هستند؟ بطوری طبیعی نه!

پس اگر آن ها در اقامه ی احکام و اجرای مجازات ها معذور هستند با این که امکان نصب امام قائم برای این کار را دارند، همین طور ائمه ی شیعه از اقامه ی آن و اجرای آن معذور هستند با این که در ظهور هستند.

علاوه بر آن که ائمه ی ما علیهم السلام دارای عذر واضح تر و آشکارتری در ترک اقامه ی مجازات ها و احکام هستند و این عذری

است که معتزله در ترک انتصاب امام علیه السلام ندارند و آن این که: امامان اهل بیت علیهم السلام همیشه از طرف حکومت ها منزوی می شدند و در ناامنی و وحشت زندگی می کردند به خاطر این که ظالمان احتمال می دادند آن ها معتقد به قیام با شمشیر هستند و آن ها کسانی که عده ای آن ها را به امامت می شناسند و این که آن ها مرجع اقامه ی احکام و اجرای مجازات ها هستند.

و این یک چیز واضح است که هیچ کس در آن شک ندارد.

اما معتزله و غیر آن ها از فرقه ها هیچ کدامشان در معرض قتل و آوارگی و شکنجه و طرد قرار نگرفتند و دچار تهدید نشدند و به صرف اتهام یا سوء ظن قطعی مورد مؤاخذه قرار نگرفتند که معتزله به نظرات خود درباره ی امر به معروف و نهی از منکر و واجب بودن آن تصریح می کنند و به طور آشکار می گویند که آن ها صاحب حق ولایت و حکومت و انتخاب هستند و این که اهل حل و عقد از میان آن ها است و اطاعت از خلفاء را قبول ندارند اما با این حال آن ها از طرف حکومت در امان هستند و از خشم سلطان نگرانی ندارند.

پس آنان در ترک آن چه بر آن ها واجب است یعنی منصوب کردن امام برای اقامه ی احکام و اجرای مجازات ها عذری ندارند.

حال آن که امامان ما در آن شرایط بدون شک معذور هستند.

والله الموفق للصواب

سید محمدرضا حسینی

تصویر شماره (۱۶)

ص:۸۹

تصویر شماره (۱۷)

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلاته علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.

و بعد:

یکی از مخالفان سؤال کرد و گفت: چه علتی موجب پنهان شدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او شده است که مدت آن طولانی و روزگاری ادامه پیدا کرده است؟

و بعد گفت: اگر شما بگوئید: سبب آن دشواری زمانه بر ضد او باشد به خاطر زیاد بودن دشمنانش و ترس از آن ها، در این صورت به شما گفته می شود: زمان قبل بر پدرانش علیهم السلام دشوارتر بود و دشمنانشان در گذشته بیشتر بودند و ترس آن ها بر جانشان شدیدتر و بیشتر بود، اما با این حال در پس پرده پنهان نشدند و از شیعیان خود غایب نشدند و بلکه ظاهر بودند تا این که از دنیا رفتند و این موجب باطل شدن دلیل شما برای غیبت صاحب الزمان از شما و در پرده بودن او در آن چه ذکر کردید می شود! من از شما این سؤال را دارم و خداوند عزت شما را مستدام کند؟

جواب به آن:

جواب با توفیق خداوند: تفاوت شرایط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پدرانش علیهم السلام از چیزهائی است که امروز اقتضای در پرده بودن

و ظهور کردن دارد چون این موجب باطل شدن ادعائی است که فرد مخالف توهم کرده است یعنی آسان بودن شرایط این زمان برای صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشوار بودن آن برای پدرانش علیهم السلام در گذشته و کم بودن نگرانی او در امروز و زیاد بودن نگرانی پدرانش در گذشته است، چرا که هیچ یک از پدرانش علیهم السلام موظف به قیام با شمشیر نبودند با این که ظهور داشتند و ملزم به ترک تقیه نبودند و ملزم به دعوت کردن به خود نبودند آن مقدار که امام زمان ما موظف به این موارد است و این به شرط ظهور داشتن او علیه السلام است امّا پدران اش صلوات الله علیهم تقیه کردن در برابر دشمنانشان و اختلاط با آن ها و حضور در مجالس آن ها را جایز می دانستند و حرام دانستن شمشیر کشیدن و ممنوع بودن دعوت به خود را اعلام می کردند و به فرد مورد انتظاری اشاره می کردند که از آن ها در آخر الزمان خواهد آمد و خداوند بدست او غم و اندوه آن ها را برطرف خواهد کرد و امت را بدست او زنده و هدایت خواهد کرد و اجازه ی تقیه کردن نخواهد داشت و هنگام ظهورش ملائکه ی بزرگوار نام او را درآسمان ندا خواهند کرد و جبرئیل و میکائیل مردم را به بیعت با او دعوت خواهند کرد و قبل از آن نشانه های قیامت در زمین و آسمان ظاهر خواهد شد و هنگام ظهورش مردگان زنده می شوند و نشانه های قیام و نهضت او و در اختیار گرفتن ولایت چشم ها را وحشت زده خواهد کرد را بیان می نمودند.

وقتی چنین سخنانی از پدران صالحش علیهم السلام آشکار شد و حکومت هر زمان و پادشاه هر دوران، حقیقی بودن آن را متوجه شد و دانستند که آن ها معتقد به قیام با شمشیر نیستند و قصد دعوت کردن به خود در برابر مخالفان را ندارند و عقیده ای که با آن به خدای عز و جل تقرب پیدا می کنند، تقیه کردن و دست کشیدن و حفظ زبان و به

عبادت پرداختن و نزدیک شدن به خدای عز و جل با اعمال صالح است، در این صورت آن امامان نسبت به جان خود احساس امنیت کردنـد و با اطمینان به تـدبیر امور و انجام عقایـد خود پرداختند و به این ظهور و شـهرت اکتفا کردند و از غیبت و پنهان زیستن بی نیاز شدند.

از آن جـا که امام این زمان از ابتـدای تاریـخ و در سپری شـدن روزگار مورد اشاره قرار گرفت که شمشـیر می کشـد و هنگام ظهورش بـا دشـمنان خداونـد جهاد خواهـد کرد و تقیه کردن را از پیروانش بر می دارد و آن ها را ملزم به جهاد می کنـد و او همان مهدی است که خداوند بدست او حق را غلبه می دهد و با شمشـیر او گمراهی را از بین می برد و معلوم بوده است که او با شمشـیر ظهور نخواهـد کرد مگر در صورت وجود انصار و فراهم آمـدن نوادگان و معاونان و انصار حضـرت علیه السـلام از زمان وجود او تا امروز هنوز فراهم و موجود نیسـتند و بر نصـرت او گرد نیامـده اند و از میان شـیعیان او جمعیتی که صـلاحیت جهـاد را داشـته باشـند، هنوز وجود نداشـته انـد هر چنـد برای نقل آثار و حفظ احکام و دعا کردن از خداونـد عزّوجل برای او برای فراهم شـدن شـرایط صـلاحیت داشـتند در این صورت حضـرت ملزم به تقیه شد و فریضه بودن آن بر او واجب شد همان طور که بر پدرانش علیهم السـلام واجب شد چون او اگر بدون یاران و معاونان ظهور کند، خودش را به هلاکت انداخته است و اگر خود را برای دشـمنان نمایان کنـد از هیـچ تلاشـی در ضـرر رساندن به او و ریشه کنی شـیعیانش و ریختن خون آن ها و حلال دانسـتن آن، فرو گـذار نخواهنـد کرد و این موجب بزرگ ترین فسـاد در دین و دنیـا می شود و حضـرت بـا این کار از احکام دین و تدبیر حکیمان خارج می شود.

از آن جا که عصـمت او اثبات شده است، پنهان بودن او واجب است تا بطور یقینی که در آن شک نباشد بداند که معاونان او حضور دارند و

انصار او فراهم شده اند و مصلحت عمومی در ظهور کردن او با شمشیر است و از توانمندی در اقامه ی مجازات ها و اجرای احکام اگاه شود و وقتی شرایط اینگونه باشد که توضیح دادیم آن چه فرد مخالف گمان کرده است از اعتبار ساقط می شود یعنی محکوم کردن اصحاب ما امامیه در اعتقادی که به علت ظاهر بودن ائمه ی هدایت قبلی علیهم السلام و غایب بودن صاحب زمان ما (علیه التحیه و الرضوان و افضل الرحمه و السلام و الصلاه) دارند.

از آن چه ذکر کردیم فرق بین شرایط او و شرایط آن ها روشن شد که برای آن ها ظهور را جایز می کرد و برای این، پنهان بودن را واجب کرد.

فصل

بعد به این مخالف گفته می شود: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه اقامت نداشت و مردم را به خدای تعالی دعوت می کرد اما معتقد به شمشیر کشیدن و جهاد نبود و بر تکذیب و دشنام و کتک و انواع اذیت و آزارها صبر می کرد و کار او به جائی رسید که هنگامی که حضرت صلی الله علیه و آله در حال رکوع بود جفت جنین را بر روی کمر او انداختند و پاهای او را با سنگ زخمی و آزار می دادند و افراد سفیه وقتی با او مواجه می شدند به او دشنام می دادند و خاک به صورتش می پاشیدند و گاهی اوضاع بر او تنگ می آمد و دشمنانش در اذیت کردن به انواع شکنجه ها دست زدند و اصحاب او را به انواع شکنجه زجر دادند و بسیاری از آن ها را تحت فشار قرار دادند تا آن جا که از اسلام برگشتند و مسلمانان از او اجازه می خواستند که شمشیر بکشند و با دشمنان مرزبندی کنند اما او مانع از آن می شد و آن ها را باز می داشت و دستور به صبر بر اذیت ها می داد.

روایت شده است: که عمر بن خطاب وقتی اسلام را اظهار کرد در مکه شمشیرش را برهنه کرد و گفت: خداوند را نمی توان مخفیانه عبادت کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از این کار باز داشت و عبد الرحمن بن عوف زهری به حضرت گفت: اگر امکان دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه بدهد که هر مردی دست دو نفر دیگر را بگیرد و با یک نفر از آن ها مبارزه کند و او را به قتل برساند اما پیامبر صلی الله علیه و آله او را از حرفی که زد نهی کرد (۱) و همچنان وضعیت او اینگونه بود تا این که از نجاشی – که پادشاه حبشه بود – درخواست کرد اصحاب او از قریش را امان دهد و بعد آن ها را نزد او فرستاد و خودش علیه و آله السلام از ترس جانش به مدت سه سال در شعب پنهان شد و بعد از مرگ عمویش ابوطالب از مکه گریخت و فرار خود را پنهانی انجام داد و سه روز در غار اقامت کرد و بعد علیه و آله السلام به مدینه مهاجرت کرد و در نظرش در باره ی قیام کردن تجدید نظر کرد و اصحابش را به جهاد دعوت کرد در حالی که آن روز سیصد و خرده ای نفر بودند و با آن ها به جنگ هزار نفر از اهل بدر رفت و در آن زمان تقیه را از خود برداشت

۱- کتاب های تاریخ روایت می کنند که عمر بن خطاب هنگامی که اسلام خود را اعلام کرد شمشیرش را بیرون آورد و با قریش جنگید با این که پیامبر صلی الله علیه و آله برای او و اصحابش ضرورت کتمان کردن اسلام خود و عدم برخورد با قریش را مورد تأکید قرار داده بود و نکته ی عجیب در این مسئله این است که عمر از این تأکید رویگردانی کرد و گویا می خواست به مردم و مسلمانان بگوید که او با جرأت ترین مسلمانان است و شأن او از همه با عزت تر است و عجیب تر این که او از بازگشتن نزد قریش خودداری کرد هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال حدیبیه برای زیارت بسوی مکه رفت و قصد جنگیدن نداشت و حضرت تصمیم گرفت کسی را بفرستد تا این مطلب را به بزرگان قریش اطلاع دهد بطوری (آن طور که منابع متعدد ذکر کرده اند) عمر گفت: ای رسول خدا من از قریش نسبت به جان خودم بیمناک هستم ... سیره ی نبوی ابن کثیر ۲: ۳۲ و ۳: ۳۱۸ سیره ی نبوی ابن هشام ۱: ۳۷۴ الکامل فی التاریخ ابن اثیر ۲: ۸۶ تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ۴: ۲۰۰ التفسیر الکبیر رازی ۲۶: ۵۴

بعـد در مـدینه حضور پیدا کرد و به قصد عمره راه افتاد و در زیر درخت بیعت بهشت را برای شـهادت انجام داد و بعد تجدید نظر کرد و با قریش مصالحه کرد و از عمره بازگشت و به جای آن یک شتر قربانی کرد و در جنگیـدن تجدیـد نظر کرد و بین خود و قریش عهـدنامه ای نوشت که در آن از او درخواست کردنـد (بسم الله الرحمن الرحیم) را حذف کند و حضـرت آن را پـذیرفت و از او درخواست کردنـد اسـمش را از پیامبر بودن در عهـدنامه پاک کند به خاطر این که از آن مطلع هسـتند و به او پیشـنهاد دادنـد مردی مسـلمان را به آن هـا بازگردانـد تا به کفر بازگردد یا او را مختار بگذارنـد و حضـرت این درخواست را پذیرفت و این در شرایطی است که حضرت در جنگ بر آن ها پیروز شده است (۱)

۱- رسول خدا صـلی الله علیه و آله در ذیقعده ی سال شـشم هجری برای عمره خارج شد و قصد جنگ نداشت و روسـتائیان و افراد اطراف خود از اهل بادیه و کشاورزان را فرا خوانـد تا همراه او خارج شوند و همراه خود قربانی برد و احرام عمره بست تا همگان بدانند که فقط برای زیارت این خانه خارج شده است و هنگامی که به عسـفان رسـید بسـر بن ابی سفیان کعبی خود را به او رساند و به خبر داد که قریش از شهر خارج شده اند و خود را برای مبارزه با مسلمانان و مانع شدن از ورود آن ها به مکه آماده کرده انـد و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مجبور شـد مسـیر خود را بسوی حـدیبیه تغییر دهـد وقتی قریش تغییر مسیر مسـلمانان را دید دوان دوان بسوی مکه بازگشـتند و بعد از آن فرسـتاده ای نزد رسول خدا صـلی الله علیه و آله اعزام کردند تا بفهمنـد برای چه کاری آمـده است و هدفش چیست و حضـرت صـلی الله علیه و آله خواست مسـئله را برای بزرگان قریش در مکه توضـیح دهد و از عمر خواست به آن جا برود اما او به خاطر ترس از قریش از این کار خودداری کرد و حضـرت به جای او عثمان بن ابی عفان را نزد ابو سفیان فرستاد و قریش او را زندانی کردند و نگذاشتند باز گردد و شایعه شد که قریش او را به قتل رسانده است در آن هنگام رسول خدا صـلی الله علیه و اله به جنگیدن با آن قوم دعوت کرد و بیعت بهشت در زیر درخت انجام شد و درباره ی آن قرآن نازل شد. اما قریش سـهیل بن عمرو را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد تا صلح کند و حضـرت بـا آن ها مصالحه کرد. ر. ک: تاریـخ طبری ۲: ۶۲۰ سـیره ی نبوی ابن کثیر ۳: ۳۱۲ سـیره ی نبوی ابن هشام ۳: ۳۲۱ التفسیر العظیم ابن کثیر ۴: ۲۰۰.

اگر فرد مخالف بگوید: بله این رفتار لازم است اگر آن فرد از اهل علم و آشنا باحادیث باشد.

به او گفته می شود: پس چرا حضرت در مکه جنگ نکرد و چرا بر اذیت ها صبر کرد و چرا اصحاب خود را از جهاد منع کرد در حالی که آن ها جان خود را برای نصرت اسلام بذل می کردند و چه چیزی او را مجبور کرد از نجاشی امان بخواهد و اصحابش را از ترس ریختن خون شان در برابر دشمنان از مکه به سرزمین حبشه بفرستد و چه چیزی او را وادار به جنگ کرد هنگامی که اصحابش او را تنها گذاشتند و بی میلش نشان دادند و حضرت با این که تعدادشان اندک بود در کنار آن ها جنگید و چگونه در حدیبیه با وجود یاران بسیار و بیعت آن ها بر مرگ، جنگ نکرد و توجیه تفاوت رفتار او در این شرایط چیست؟ جواب شما در این باره هر چه باشد همان جواب ما درباره ی ظهور پدران صاحب الزمان و پنهان بودن و غیبت او خواهد بود پس شما از این جواب راه فرار نخواهید داشت.

حمد برای خداوند است و از او کمک گرفته می شود و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم تسلیماً کثیراً.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹